

دانهای قلی  
را به دار مجازات  
مشودال - کمپرادر ورهاي اسلامي بيدل مي کنيم!

## فهرست مطالب

دارهای قالی را به دار مجازات فنودا - کمپرادرهای اسلامی بدل می کنیم!

۱	تب فرش
۳	از «شعار بیک ایرانی بیک پیکان» تا شعار «بیک ایرانی بیک دار قالی»
۴	حکایت درج ها
۹	قالیافی، افتخار ملی نیست
۱۱	قالیافی، هنر نیست
۱۲	قالیافی، صنعت بمفهوم امروزین کلمه نیست
۱۵	قالیافی بر چه مناسباتی استوار است؟
۲۵	چگونه میتوانند میلیونها نفر را به این کار شاق و ادارنده!
۲۸	دورنمای تاثیرات مغرب توسعه قالیافی
۳۱	ترسیم دامی برای خلاصی
۳۸	نماییه شماره بیک
۴۰	جهاد سازندگی: بازوی سرمایه داری بوروکراتیک؛ زالوی خون آشام
۴۲	نماییه شماره دو
۴۵	اراند بیک راه حل انقلابی به تحلیل تئوریک صحیح راسته است
۴۸	منابع

## تب فرش

کمتر روزی است که خبری از قالیبافی، صادرات قالی و ارزهای حاصله از آن و توجه ارگانهای دولتی به این رشتہ در جراید رسمی کشور بچشم نخورد. کمتر ماهی است که خبر افتتاح نمایشگاه فرش، گنفراش فرش و برگزاری هفته فرش در شهرهای مختلف کشور شنیده نشود. تاکنون چهار نمایشگاه بزرگ فرش در تهران عمدها برای فروش به خارجی‌ها برگزار شده است. ایران بعنوان پرگترین صادر کننده فرشهای پشمی در جهان در نمایشگاههای بین‌المللی فرش در آلمان و کانادا و ... شرکت کرده است، قرار است شهرک بزرگ فرش در جنوب تهران در سوالي فرودگاه بین‌المللی خمینی احداث شود.

امپریالیستهای آلمانی که بیشترین منفعت را از این تجارت می‌برند خبر از شکل گیری رنسانس جدیدی در قالیبافی ایران می‌دهند. به کمک کرباسچی شهردار «مدرن» تهران بنیاد فرهنگی هنری فرشهای سنتی تشکیل شد. معاون اول رئیس جمهوری کار طراحان معروف و قدیمی قالی را با گشایش بنیاد فرهنگی هنری فرش ارج نهاد. خواننده معروف موسیقی سنتی محمد رضا شجریان در مراسم گرامیداشت آنان آواز خواند.

محسن مخلباف به سفارش سازمان صنایع دستی استان فارس فیلم «گبه» را ساخت و در آن تمام تلاشش را بکار برد تا ماهیت زشت و چندش آور مناسبات حاکم بر قالیبافی را بکمک زیبائی‌های طبیعت بپوشاند. قرار است بزودی در ارالک موزه فرش تاسیس شود.

جشنواره ترویج فرش در استان خراسان برآ افتاد که در آن بیرجند و کاشمر

مقام اول را در قالیبافی کسب نمودند.

یک زن قالیباف آبدانانی که در عرض ۷ سال ۱۲ تخته فرش - مجموعاً ۱۰۸ متر مربع - باقته بعنوان بهترین قالیباف شناخته شد. انجمن طراحان و نقاشان قالیباف کرمان تاسیس شد. دوره های آموزشی قالیبافی در سراسر کشور توسط نهادهای دست اندر کار برآمد، افتاد.

مقاله نویسان روزنامه های جیره خوار رژیم برای تحقیق توده ها در مقاله های ایدئولوژیک - تبلیغاتی فاشیستی در مدرج و ثنای این «هنر - صنعت ملی» می نویسند: «این فرش ماست که می تواند سینه به سینه تکولوژی غرب بساید و عرض اندام کند. براستی چرا نباید همه دختران ما قالیبافی را بدانند؟ و حتی پسران ما؟ چه ایرادی دارد دانش آموزان ما از همان سال اول ابتدایی با هنر قالی بافی آشنا شوند و به قدر درس ریاضی به آن اهمیت دهند. چرا نباید در هر مدرسه یک، ده، بیست دار قالی برقا باشد و دختران و پسران علاقمند ما حتی طرح کاد خود را پای دار قالی بگذرانند؟»

روزنامه اطلاعات پیشنهاد می کند یک مدرسه عالی فرش تاسیس شود و آموزش قالیبافی در سطح آموزش متوسطه اجباری شود.

مدیر کل صنایع دستی استان یزد خواستار ایجاد دانشکده فرش کشور می شود. دبیرستان هنر فرش در تهران با همکاری شرکت فرش ایران و آموزش و پرورش آغاز بکار می کند تا هنر رفوگری و ترمیم فرش و بافت فرش را به شاگردانش آموزش دهد. قرار است از این پس هنرستان ارالک نیز در رشته فرش دپلمه بدد.

با افزایش صادرات فرش ایران و کسب درآمدی نزدیک به ۳ میلیارد دلار در سالهای ۷۲ و ۷۳ هوچیان رژیم پا به میدان گذاشت و اعلام کردند با فرش است که می توان «جایگاه بلند مرتبه ای در توسعه و توانمندی اقتصادی جامعه بدست آورد. فرش می تواند همچا و همسوی نفت منبع بزرگ درآمد ملی محسوب شود و یکی از سرچشمه های پر قدرت اقتدار بازار گانی ملی گردد.»

با وجود آنکه، در حال حاضر میلیونها نفر بطور مستقیم و غیر مستقیم در گیر کار قالیبافی می باشند، تمام تلاش رژیم این است که بر دارهای قالی و تعداد با福德گان کشور بیفزاید. قول آن داده شد که در برنامه پنجساله دوم ۲۰۰ هزار فرصت شغلی جدید در این زمینه در روستاهای ایجاد شود.

رفتارهای این سک پست حافظ منافع امپریالیستها و طبقات ارتقابی، در سفرهایش به مناطق مختلف ایران از نمایشگاههای فرش دستباف دیدن می کند و در سخنرانی هایش بر لزوم گسترش قالیبافی تاکید نموده و آنرا بمتابه طریقی برای

جلوگیری از فقر انکار ناپذیر اکثریت توده های مردم توصیه می شاید. (۱) خلاصه آنکه همه دستها و زبانها بکار افتداده اند تا به مردم ایران بقبولاند که راز خوشبخت شدنشان برپا داشتن دار قالی در خانه ها می باشد.

## از شعار «یک ایرانی، یک پیکان» تا شعار «یک ایرانی، یک دار قالی»

صادرات قالی همواره یکی از منابع تجارت سود آور خارجی برای فنودال - کمپرادرور های ایرانی بوده است. در آمد حاصل از این رشتہ از زمان نفوذ سرمایه خارجی و امپریالیستها در ایران علیرغم نوساناتی رو به افزایش بوده است. از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۷ یعنی دوران رژیم پهلوی، بطور رسمی و ثبت شده مجموعاً معادل ده میلیارد و ۴۲۱ میلیون تومنان فرش صادر شد؛ اگر در تمام این دوران هر دلار را هفت تومن حساب کنیم این رقم حدود ۵۰ میلیارد دلار می شود. (اطلاعات ۲۷ آبان) جمهوری اسلامی نیز در فاصله ده سال یعنی ۶۷ - ۵۸ مجموعاً بیش از ۲۵ میلیارد دلار بابت صادرات فرش به حیب زده است. تازه این ارقام فقط ارز حاصله از فرشتهای است که بطور قانونی طی این سالها صادر شد. بعکته یکی از تا جران دست اندر کار ایرانی در هامبورگ آلمان «۷۰ درصد فرشتهای گران قیمت ایران به طور قاچاق وارد بازار اروپا می شود.» (کیهان هوائی ۲ خرداد ۶۹) و علیرغم تلاشی که دولت برای اعمال انحصار خود بر این رشتہ می کند، گاه بگاه خبر کشف محموله های بزرگ قاچاق را می شنویم.

در دوران حکومت شاه بر تعداد کارکنان این رشتہ افزوده شد. تعداد کارکنان این رشتہ طبق آمار رسمی از ۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۸ به ۱۴ میلیون نفر در سال ۶۹ رسید. یعنی حدوداً سه برابر شد. (اطلاعات ۱۳ شهریور ۷۴) امروزه بر اساس آمار موجود تعداد شاغلان در صنایع دستی (که عمدها قالیبافی است) حدود ۵ برابر شاغلان صنعت ماشینی می باشد. (اطلاعات ۱ مهر ۷۴) و ۲۰ درصد از کل جمعیت شاغل کشور در فرشبافی مشغول بکار هستند. (سلام، ۷ تیر ۷۵) در زمینه تعداد واقعی کارکنان در بخش قالیبافی هنوز آمار واحدی از جانب ارگانهای دولتی ارائه نشده است. سال گذشته وزیر جهاد سازندگی رقم دارهای قالی را یک میلیون و ۲۰۰

۱- تمامی اخبار فوق از شماره های مختلف روزنامه های اطلاعات، کیهان و سلام در سالهای ۷۳ و ۷۴ استخراج شده است.

هزار عدد و تعداد قالی بافان را ۲۵ میلیون نفر اعلام کرد. (اطلاعات ۱۳ شهریور ۷۴) مدیر عامل شرکت سهامی فرش ایران اعلام کرده که بین ۶ تا ۸ میلیون نفر بطور مستقیم یا غیر مستقیم در صنعت فرش اشتغال داشته و از این طریق امرار معاش می‌گنند. (اطلاعات ۱ مهر ۷۴) اتحادیه شرکتهای تعاونی تولید کنندگان فرش که تحت کنترل جهاد سازندگی است و ۲۵۰ هزار نفر بافنه را تحت پوشش دارد ادعا می‌کند که اینان تنها ۲۸ درصد از کل بافندگان را تشکیل می‌دهند. (اطلاعات ۲۳ شهریور ۷۴) با این حساب، تعداد کل قالیبافان و کسانی که در گیر فعالیت در شاخه‌های مختلف این رشته هستند به رقمی بیش از ۱۲ میلیون نفر می‌رسد.

از زمانیکه برنامه بازسازی رفسنجانی شروع شد، جهشی در تولید و صادرات این رشته صورت گرفت. ارز حاصله از صادرات فرش در سال ۶۷ حدود ۳۰۰ میلیون دلار بود اما در سال ۷۳ به یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار رسید. گسترش قالیبافی و صادرات قالی یکی از مولفه‌های مهم توسعه صادرات غیر نفتی ایران در برنامه بازسازی رفسنجانی بود. مبتکر اصلی چنین برنامه‌ای گردانندگان جمهوری اسلامی نیستند. اینجور آشن‌ها را باشکوهانی و صندوق بین‌المللی پول برای توده‌های کشورهای تحت سلطه، منجمله مردم ایران می‌پزند. این نسخه‌ای است که اربابان امپریالیست تحت عنوان سیاستهای تعديل اقتصادی بدست توکران خود داده‌اند تا اجراء شود. در شرایط بحران عمومیت یافته جهانی، و مشخصاً بحران قرضی که اکثر کشورهای تحت سلطه منجمله جمهوری اسلامی چهارش هستند، صندوق بین‌المللی پول برای این کشورها سیاست توسعه صادرات را برای کسب درآمد ارزی بیشتر و باز پرداخت وام و بهره آن جلو نهاد. طبق این نسخه هر کشور باید بنابر اصل «مزیت نسبی» حرکت کند، یعنی هر آنچه را که می‌تواند برای بازار جهانی ارزانتر از بقیه تولید کنند، باید در مقیاس هر چه وسیعتر تولید نموده و به خارج صادر نماید. یا در حقیقت آنرا در بازار جهانی به حراج بگذارد. این سیاست نتیجه ناگزیر عملکرد «استراتژی جایگزینی واردات» بود که در دهه ۶۰ میلادی و دوره رونق اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم، امپریالیستها به اقتصاد کشورهای تحت سلطه منجمله ایران تحمل نمودند. «یک ایرانی، یک دار قالی» نتیجه اجتناب ناپذیر و آن

روی سکه «یک ایرانی، یک پیکان» می باشد. (۲)

از سال ۶۷ به بعد بود که طبقات ارتباعی ایران صحبت از «رفع سیستم تک محصولی» نمودند و راه گسترش صادرات غیر نفتی را برای جبران کاهش در آمد نفتی جهت تامین منبعی برای بازپرداخت قرضهای خود به بانکهای جهانی در پیش گرفتند. یکی از این مزیتهای نسبی، صدور قالی است که بر فوق استثمار نیروی کار متکی است. راه اندختن قالبیافی نیازی به سرمایه گذاری زیاد و تخصیص ارز زیاد ندارد، ضمن اینکه محصولش از ارزش افزوده بالائی برخوردار است. بگفته وزیر جهاد سازندگی: «سرمایه گذاری سرانه برای این صنعت حدود ۳۵۰ هزار تومان است که در مقایسه با سرمایه گذاری سرانه در سایر فعالیتها بسیار پائین است ... و ما به ازای هر دلار هزینه ارزی برای فرش حدود ۷۹ دلار درآمد ارزی از محل صادرات آن داشته ایم.» (اطلاعات ۱۳ شهریور ۷۴)

در دوره بازسازی، بخش بیشتری از درآمد نفتی (که شکلی از صدور سرمایه امپریالیستی به ایران است) به گسترش بخش قالبیافی اختصاص یافت. سرمایه بوروکراتیک (۳) مستقیماً وارد سرمایه گذاری در این عرصه شد و تلاش نمود نقش انحصاری خود را در این زمینه قیز اعمال نماید. از آن پس بسیاری از نهادهای دولتی یا بنیادهایی که به دولت ربط دارند برای تولید قالی و حراج آن در بازار جهانی به این عرصه هجوم آوردند. علاوه بر تجار بزرگی که از قدیم الایام انحصار این رشته را در دست خود داشتند وزارت جهاد سازندگی، شرکت سهامی فرش ایران، سازمان صنایع دستی ایران، اتحادیه بازار گانی شرکتهای تعاونی تولید کنندگان فرش دستی، شرکت تهیه و تولید فرش آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی و... از جمله زالوهایی هستند که هر یکی به درجات گوناگون سهم و نقشی بر عهده گرفته و فعال شده اند. نهادهایی که ارتباط بیشتری با روستا و اقتصاد روستائی

۲ - در این زمینه می توانید به مقالات «زهری که امپریالیسم در گلوی اقتصاد بیمار ایران می چکاند» و «تعقیق بحران و سیر قهقهائی اقتصاد» مندرج در شماره های ۲۳ و ۲۴ نشریه حقیقت رجوع کنید.

۳ - در اقتصاد سیاسی مارکسیستی سرمایه های بزرگ انحصاری در کشورهای تحت سلطه بدین نام خوانده می شوند. به آنها سرمایه بوروکرات - کمپرادر هم می گویند. این سرمایه ها در ارتباط نزدیک با سرمایه امپریالیستی بوجود می آیند و موجودیت شان به این ارتباط وابسته است. استثمار نیمه فثودالی نیروی کار، نقش عمده ای در سودآوری این سرمایه ها دارد. سرمایه بوروکراتیک با قدرت دولتی در آمیخته و به اشکال دولتی یا خصوصی موجودیت دارد.

داشتند، بیشترین استفاده را از موقعیت اقتصادی - سیاسی انحصاری خویش نمودند و این رشته سودآور را در چنک خود گرفتند. وزارت جهاد سازندگی و اداره کل صنایع دستی ۲۰۰ هزار کارگاه با ۴۱۰ هزار بافنده را تحت پوشش خود قرار دادند. در سال ۷۳، مقدار تولید سالیانه واحدهای قالی بافی تحت پوشش جهاد هفتاد میلیارد تومان بود. میزان تولیدات تعاونی های فرش در انتهای برنامه اول به یک میلیون متر مربع در سال بالغ شد. (وزیر جهاد سازندگی، اطلاعات ۱۳ شهریور ۷۴) شرکت سهامی فرش کارگاههای قالیبافی خود را به ۱۲ هزار واحد رسانده و ۲۵ هزار بافنده را تحت پوشش خود قرار داده که در سال، ۵۰ هزار متر مربع فرش تولید می کنند. (اطلاعات ۱ مهر ۷۴) آستان قدس رضوی نیز در سال ۷۴ طی مدت کوتاهی، ۲۱ میلیون تومان تولید داشت. (سلام ۲۴ بهمن ۷۴) تدبیت انداختن به تجارت قالی آذربایجان داغ است که حتی جمعیت هلال احمر که یک سازمان درمانی است به احیای صنعت قالیبافی در روستاهای خدابنده (در استان زنجان) روی آورد است. (کیهان ۳۰ خرداد ۷۴) یا بازگشایی با اجرای طرح حضرت زینب و اعتباری حدود ۶۴ میلیون تومان با شرایط آسان شروع به دادن وام یکساله به زنان بی سرپرست روستائی برای گسترش این رشته نمود. (کیهان ۷ اسفند ۷۳) حتی بنیاد مستضعفان نیز جانبازان و معلولین انقلاب اسلامی را فراموش نکرد و با پرداخت وام در اسرع وقت ۱۲۵۰ دار قالی برای آنان برپا داشت و ۱۶۰ میلیون تومان را به اینکار اختصاص داد. (اطلاعات ۱۰ تیر ۷۴)

لابد خواننده مقاله تاکنون دریافتنه است که چه بخش عظیمی از نیروی کار جامعه ما در گیر این رشته می باشدند و چه سود عظیمی نصیب تجار بزرگ و نهادهای دولتی می شود. حال می خواهیم بینیم که چرا و بدست چه کسانی این صنعت دستی قرون وسطائی حفظ شد و گسترش یافت؟ توسعه این رشته در خدمت چه کسانی است؟ آیا آنگونه که ادعا می شود در خدمت اقتصاد ملی کشور است؟ این رشته بر پایه چه مناسباتی استوار است؟ بازندگان قالی چه کسانی هستند؟ چگونه زندگی میکنند؟ دورنمای این رشته چیست و توسعه آن چه بلایی بر سر نیروهای مولده کشور می آورد؟ و در خاتمه، راه خلاصی از آن چیست؟

## حکایت رنجها

فاطمه دختر خردسال قالیباف در روستای تارخه (از توابع اسفراین):

من و خواهر کوچکترم زهرا را به صاحبکار فروختند: سی ماه تمام بیگاری کشیدیم، کنک خوردیم و شکنجه شدیم. دائم دست و پا و بدنمان کبود بود. شبهای باید خامه ها (کلافهای نخ قالی) را باز می کردیم. اگر هنگام کار خوابیمان می برد،

زن کارفرما دست و پایمان را داغ می کرد تا خوابیمان نبرد. از صبح زود تا شب کار می کردیم و غذایمان فقط نان و شیره انگور بود که در ساعت ده صبح می خوردیم. «روح الامین» پسر کارفرما دست و پای راست زهرا را با چوب شکست. او را به دکتر نرساندند و دست و پایش همانطور کج جوش خورد.

#### یک دختر قالبیاف روستائی:

پنجساله بودم که مادرم مرا بر روی الواری که پای دار قالی چار میخ شده بود، نشاند. روزهای اول فکر می کردم یک نوع بازی است. اما خیلی زود فهمیدم بدون کار من چرخ زندگی خانواده ام نمی چرخد. اوایل، پدر یا مادرم مرا بالای داربست می گذاشتند چون قدم نمی رسید که خودم از آن بالا بروم. روزهای اول مادرم مرا می بست که از دار نیفتم یا بهتر بگویم بفکرم نزند که از زیر کار دربروم. حتی نائم را همانجا می داد که بخورم. بارها از خستگی همانجا خوابم می برد. چون باید از کله سحر تا غروب کار می کردم. چند ماهه فوت و فن کار را از مادرم یاد گرفتم. چند بار سعی کردم از اینکار پر مشقت شاهن خالی کنم اما چنان از دست پدرم کنک خوردم که تا مدت‌ها جرئت فکر کردن در مورد آنرا نداشتم. اوائل نیست به پدر و مادرم احساس نفرت می کردم اما خیلی زود فهمیدم که سرتوشت آنها نیز همین بوده. مادرم از بچگی قالی بافی میکرده و تازه حالا هم هر وقت که بیکار می شود همراه من کار می کند. مادرم می گوید یادش است که مادر بزرگش هم توی اینکار بود. پدرم نکه زمین کوچکی دارد، صبح تا شب روی آن یا زمینهای دیگران جان می کند باز هم هیشه هشتن گرو نه است. به همین تاجری که برایش فرش می باقم عدام مفروض است. انگشت هایم در اثر سالهای طولانی کار از شکل افتادند. پاهایم همیشه بی حس است و چشمها یم درد می کند. مادرم می گوید برو شکر خدا کن که مثل دختر همسایه از دار قالی نیفتادی و پایت نشکسته و تا آخر عمر علیل نشدی، او تعریف می کند که چگونه مادرش آنقدر قالی بافت تا کور شد. خودش کمر درد شدید گرفت. حالا هم به من می گویند برای عروسیم باید یک قالی ببافم. نمی دانم مردی که باید به خانه اش بروم برای عروسی چه کاری باید انجام دهد؟ همین چند سال پیش یکی از خاله هایم بچه اش مرده بدبنا آمد، می گویند بخاطر نشستن زیاد زیر پای دار قالی، استخوانهای کمرش معیوب شده بود. تازه شانس آورد، چون همین پارسال یک زن جوان قالبیاف در ده مان هنگام زا هم خودش مرد و هم بچه اش، نمی دانم سرنوشت من چه خواهد شد؟

#### یک پسر قالبیاف روستائی:

پدرم بخاطر قرضی که به نزولخوار داشت مجبور شد مرا به کارگاه قالبیافی او

بفترستد، چهار سال است که برایش کارمنی کنم اما قرض پدرم سربسر نشد. تازه من شانس آوردم پدر و مادرم را می بینم، یکی دیگر از بچه ها پدر و مادرش از خانواده من فقیرتر بودند و مجبور شدند به منطقه دیگری مهاجرت کنند. بعجای قرضی که از صاحب کارگاه برای تامین مخارج سفرشان گرفته بودند، دوستم را پیش او گرو گذاشتند. خیلی وقت است که پدر و مادرش را ندیده است، کمتر روزی است که از دست استاد کار کتک نخورم، سرکوفت نشئوم و فحشم ندهد. کارم خیلی سخت و پر مشقت است، تمام انگشتهايم با کاردک پاره پاره شده و مجبورم هر شب توی روغن داغ فرو کنم. کارگاه مان نمور و تاریک است. چشمانم ضعیف شده و تمام استخوانهايم را نم گرفته است. تا حالا چند تا از بچه ها استخوانشان نرم شده و فلنج شده اند. تا وقتی قالی از دار پائین بیاید انگار چندین بار مرا دار میزند. دیگر طاقتمن طاق شده است.

### یک زن جوان قالیباف در کارگاه شهری:

چند سالیست که از ده به شهر مهاجرت کرده ایم. هر بهار و تابستان همراه شوهرم به کوره پزخانه ها می رویم، و هر پائیز و زمستان به کارگاه قالیبافی، کارگاه ما ۱۰ نفر کارگر دار، دوره کار آموزی هیچ پولی به ما نمی دادند. تازه مجبور بودیم بعنوان حق الزحمه برای صاحبکار یک قالی هم بیاییم. حالا هم از هیچگونه مزایا و حقوقی برخوردار نیستیم و روزی ۱۲ ساعت و بعضی وقتها ۱۴ ساعت کار می کنیم. دستمزدهمان خیلی ناچیز است. بیشتر کارگران دچار تنگی نفس، ریه درد و سرفه های ناجور هستند. چند تا از کارگران سل گرفته اند. یا آنقدر از جایشان تکان نخوردند که خوشنان خشکیده است. همه مان چشمهايان کم سو شد. پشت درد و کمر درد همزاد ما شده است. صاحب کارگاه به ما می گوید تند تند گره بزنید تا گره زندگی تان باز شود، در صورتیکه هر گره ای، گره زندگیمان را کورتر کرده است. بنام خدا و پیغمبر غارتمن می کنند. هر وقت که به قالی های روی دار نگاهی می اندازیم، انگاری شمایل آخوندها و پاسداران جلوی چشم مان می آید. کارمان بسیار شاق است و کمتر کسی مدت زیادی در اینکار دوام می آورد. از بس که پای دار قالی قوز کردیم و خم شدیم، خسته شدیم. می خواهیم سرمان را بلند نگاه داریم، دیگر این وضعیت برایمان غیر قابل تحمل است، بس است دیگرا اینها تنها گوشه های کوچکی از شدت ستم و استثمار بر میلیونها توده ای است که برآستنی در اعماق جامعه زندگی می کنند. سرنوشت اینان را بتی بنام قالی رقم می زند؛ بتی که «دیگرانش» می پرستند. زخم ناشی از داغ قالیبافی بر پیکر جامعه ما چنان عمیق است که حتی در گوشه های از هنر و ادبیات معاصر ایران (که معمولا در آن کمتر به زندگی، کار و مبارزه طبقات تحتانی پرداخته می شود) به ثبت رسیده است.

## قالیبافی، افتخار ملی نیست!

هوچیان جیره خوار جمهوری اسلامی می‌گویند قالیبافی جزء افتخارات ملی ماست و وسیله مهمی برای سازمان دادن اقتصاد مستقل از امپریالیسم است؛ چرا که هزاران سال است مردم ما به اینکار اشتغال داشته‌اند و این رشته وابستگی به خارج ندارد. اینها حرف مفت است.

قبل از هر چیز باید گفت که بسیاری چیزها در تاریخ و فرهنگ هزار ساله موجود است که دقیقاً بخاطر آنکه ارتجاعی بوده و مانع پیشرفت تاریخی جامعه است باید بدور انداخته شوند. بعلاوه، این رشته نه تنها در خدمت اقتصاد ملی و نیازهای مردم ماست بلکه اساساً توسط امپریالیستها حفظ شده و گسترش یافته است. برای اثبات این امر خوبست نگاهی به تاریخ نه چندان دور بیناندazیم.

این یک واقعیت تاریخی است که قالیبافی از قرنها پیش در ایران بهمراه دیگر صنایع دستی رواج داشته است. قدیم الایام اینکار جنبه تفننی داشت. تا قرنها تولیدش نسبت به سایر تولیدات دستی بسیار محدود بود و جنبه خود مصرفی داشت. تمایل اکثریت توده‌ها این بود که فرمهای هر چه ساده‌تری (مانند گلیم و غیره) بیافند چون که نیازهای روزمره زندگی شان را بیشتر تامین می‌کرد. قالی‌های زیباتر ععمولاً چشم مالکان بزرگ و سران عشایر را می‌گرفت و بزور از بافندگان دزدیده می‌شد. قالیبافی خاصه در عصر صفویه رواج بیشتری یافت اما کماکان ارزش مصرفی داشت و در مقیاسی محدود تولید می‌شد. مصرف کنندگان قالی در آن دوره بیشتر حکام، عمال دیوانی و اقشار مرغه شهری بودند. قالیهای گرانقیمت عمدتاً برای رفع نیاز طبقات حاکمه و بعنوان وسیله تزئینی تولید می‌گشت.

با نفوذ قدرت‌های استعمارگر و سرمایه خارجی در ایران، بسیاری از صنایع دستی ایران در اثر رقابت با کالاهای خارجی مشابه رو به ورشکستگی و نابودی گذاشت. اما قالیبافی نه تنها حفظ شد بلکه گسترش هم یافت. تا قبل از این دوران قالی عمده‌تاً توسط عشایر کوچنده بافته می‌شد که تازه کار اصلی شان هم نبود. در صورتیکه صنایع دستی دهقانان بیشتر شامل رشته‌هایی چون نمد بافی، بافندگی کرباس و جل و جوال و پارچه بافی برای تامین نیازهای اولیه خودشان بود. در بسیاری از مناطق مانند مازندران، گیلان، خوزستان، بندرعباس و حتی یزد که پارچه بافی پنبه‌ای آن نسبتاً معروف بود شواهدی مبنی بر قالی بافی در گذشته در دست نیست. حتی در منطقه کاشان که امروزه یکی از مراکز مهم و معروف قالیبافی است اهالی تا قبل از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی آشناشی چندانی با قالی نداشتند. قالی بافی ابتدا در شهر کاشان رواج یافت و بعد به روستاهای اطراف سراست کرد. دلیل

عمده اش این بود که کارگاههای نساجی این شهر با ورود پارچه‌های انگلیسی از رونق افتادند و رو به اخسحال گذاشتند و در این میان قالی بافی بعنوان «صنعت جایگزین» در شهر رونق یافت.

تولید قالی در مقیاس بزرگ برای بازارهای داخلی و عمدتاً خارجی از نیمه دوم قرن نوزدهم در اکثر نقاط کشور آغاز شد. در اواخر قرن نوزدهم، با ظهور امپریالیسم (یعنی نظام جهانی که در آن تولید و مبادله سرمایه داری، اقتصاد کشورهای تحت سلطه منجمله ایران را در یک شبکه جهانی بافته و ادغام کرده تا سود را به حداکثر برساند) بدليل انباشت شدن بیشتر ثروت در کشورهای امپریالیستی بویژه کشورهای اروپائی، تقاضا برای فرشهای ایرانی بویژه قالی‌های نفیس افزایش یافت. بخششایی از مردم اروپا و آمریکا که در نتیجه بهره مند شدند از مافوق سودهای امپریالیستی مرغه شده بودند، طالب اجتناس لوکس شرقی گشتد. روش است که فرش در زندگی اقشار مرغه غربی بهیچوجه نقش یک کالای ضروری و حیاتی را نداشته بلکه بیشتر جنبه تزئینی و تجملی دارد و یا نقش پس انداز سرمایه را برایشان ایفاء می‌کند. با وصل شدن ایران به اقتصاد جهانی، فرشهای ایران نیازهای طبقات حاکمه و مرغه اروپائی را تامین نمود، شرکتها و انحصارات امپریالیستی سریعاً بر این رشته سود آور چنگ انداختند.

در سال ۱۸۸۷، اولین تماین‌گری تجاری یک شرکت انگلیسی بنام «زیگلر منچستر» در اراک گشایش یافت. این شرکت قلعه عظیمی را با وسعتی نزدیک به چهل هزار متر مربع بنا نهاده و در آن بافتگان، انبارها و اتاقهای رنگرزی را یکجا گرد آورد. در سال ۱۸۹۴ یک سرمایه دار روسی در تبریز کارگاهی بوجود آورد که ۱۵۰۰ بافتگه در آن کار می‌کردند و همزمان یک صد قالی بافته می‌شد. در همان سالها، ثروتمند روسی دیگری صاحب یک کارگاه بزرگ قالی بافی با ۲۰۰ دار قالی و ۲۰۰ کارکن بود. شرکت انگلیسی دیگری بنام «هائز و پسران» در سلطان آباد، کارگاه رنگرزی ایجاد نمود. شرکهای دیگری بنام «آسترو»، «مارک بند دیکت» در باکو، «نیو مان - هونک» در ارومیه و شرکت فرش شرق تبریز همه در تجارت قالی فعالانه نقش ایفاء می‌کردند. این قبیل شرکتها به صادرات قالی‌های تولید شده در کارگاههای خود اکتفا نکرده بلکه همراه با تجارت بزرگ دیگر انحصار تجارت بخش اعظم تولیدات قالی که توسط خانوارهای عشاپری و دهقانی تولید می‌شد را در دست خود متمرکز نمودند. اگر صادرات قالی قبل از اوخر قرن نوزدهم غیر منظم و غیر مهم بود از آن پس به یک منبع مهم در آمد ارزی برای طبقات حاکمه تبدیل شد.

شاهان قاجار بخاطر نیازی که به درآمد حاصله از صادرات فرش برای سفرهای خود به اروپا و تامین ارز لازم برای واردات کالاهای اروپائی داشتند، این رشته را مورد حمایت قرار دادند. در سال ۱۸۷۳ یعنی حدود ۱۲۰ سال پیش ناصرالدین شاه در

نمایشگاه بین المللی وین شرکت کرد و از فرشهای صادراتی ایران دیدن نمود.

از دهه اول قرن بیستم انحصار فعالیتهای فرش تا مدت‌ها در دست تعدادی از شرکتهای خارجی منجمله کمپانی شرق لندن (O.C.M) قرار داشت. در بحران دهه ۳۰ میلادی که بازار فرش محدود شد، این شرکت در سال ۱۹۲۴ به دولت رضا خان واگذار شد و از آن پس به شرکت سهامی فرش ایران تغییر نام داد.

بعلت وابستگی این رشت به بازار جهانی، رونق و رکودش مستقیماً به تحولات آن بازار مرتبط بوده و هست. فی المثل جنک جهانی اول رونق ۵۰ ساله فرش ایران را در هم کوبید؛ بحران دهه ۳۰ و جنک جهانی دوم آنرا تا سر حد ورشکستگی کشاند؛ و امروزه روابطهای جهانی موجب آن شده که قیمت‌ها روز بروز کاهش یابد و این رشت هر آن می‌تواند با سقوطی وحشتناک روبرو شود.

بنا بر آنچه گفته شد توسعه قالیبافی از همان ابتدا بهت گیری خارجی داشته و وابسته است به تقسیم پایه ای جهان به کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه منجمله ایران. رشد و گسترش قالیبافی بطور یقین حاصل تقسیم کاری بود که امپریالیستها بر اقتصاد عقب مانده ایران از زمان قاجاریه تاکنون - علیرغم تغییراتی که بخود دیده - تحمیل کرده‌اند. تقسیم کاری که نتیجه آن فقر اکثریت توده‌ها و قرار گرفتن نیروی کار و منابع در خدمت تامین حداکثر سود برای سرمایه‌های خارجی است، این تقسیم کار ضد مردمی است چون نیروی کار را از تولید نایحتاج اولیه توده‌ها بیرون کشیده و به تولید یک محصول زیستی برای بازار جهانی اختصاص می‌دهد. این تقسیم کار ضد ملی است زیرا اقتصاد بومی را بیش از پیش نابود کرده و رفع نیازهای مردم را وابسته به حصول ارز جهت خرید از بازار جهانی می‌کند.

امروزه این امپریالیستها هستند که با مکانیسمهای پیچیده و اشکال پوشیده‌ای (که در ذیل بدانها اشاره خواهیم داشت) بخش اعظم سود حاصله از تجارت قالی بعنوان یک کالای لوکس را به جیب می‌زنند و نوکران خود را در بخشی از سود حاصله شریک می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان فهمید که چرا دولت طبقات ارتباعی در قالب دولت فشوادالی قاجاریه و یا در قالب دولت نومنستورماتی از زمان سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی این صنعت قرون وسطائی را حفظ کرده، توسعه داده و ادامه کاریش را تضمین نموده‌اند. قالیبافی «افتخار ملی» فشودال - کمپرادرهای ایرانی است که نزدیک به ۱۵۰ سال است آنرا به بارگاه اربابان خود پیشکش می‌کنند.

## قالیبافی هنر نیست!

فشل - کمپرادرهای اسلامی می‌خواهند مردم را متلاطف کنند که قالیبافی هنر است و مایه مباراکات. این هم دروغ و قیحانه‌ای بیش نیست!

حتی اگر قالیبافی هنر باشد، اولین سوال این است که این هنر در خدمت چه کسانی است؟ زالوئی نو کر صفت بنام نصرت الله محمود زاده که مدیر عامل اتحادیه های تعاونی فرش دستباف ایران است چنین پاسخ می دهد: «طرح فرش ایران پاسخگوی تمام نیازهای مردم بخصوص ساکنین شهرهای صنعتی و مالک اروپائی است ... ما با تنوع طلبی مردم غرب رویرو هستیم، مردمی خسته از ماشین که دلشان لکزده است برای طبیعت، مردم اروپا مشکل درونی دارند. مسئله فطرت را نمی توان با امکانات رفاهی سرپوش گذاشت و اینجاست که این خلاط عظیم، فرش ایران را صدا می زند.» چرا که «طبیعت را به مازلشان می برد.» (اطلاعات ۱ شهریور ۷۴)

اولاً، کسانیکه از چنین «هنری» لذت می برند، «هنری» که مستقیماً از خون هزاران انسان گرفته رنک و بر نگاره آن دریائی اشک چشم و خون دل نقش بسته است، بهتر است هر چه سریعتر از آن محروم شوند. از این نظر، «هنر» قالیبافی را می توان مشابه لباسهای ارائه شده در نمایشهای مد دانست که فقط طفیلی گری نظام امپریالیستی می تواند آنرا توجیه کند. این نوع «هنر» ها عمدتاً در خدمت ارضاء نیازهای روحی و مادی اقتشار مرغه قرار دارد.

ثانیاً، قالی یک اثر هنری نیست. قالی اساساً بعنوان زیرانداز یا پس انداز برای مصرف کنندگانش مهم است و نه ارضای نیازهای روحی (هنری) آنان. یعنی ارزش مصرف قالی اساساً جنبه هنری ندارد. برای تهیه پوشالک هم رنک آمیزی و طراحی پارچه انجام می گیرد، ولی هیچکس فلاں پیراهن یا شلوار را بخاطر خوش رنک و طرح بودنش، اثر هنری تلقن نمی کند. در واقع لوکس بودن قالی است که به آن رنک و لعاب «هنری» می زند. نقشه ها و طرحها (زمینه ها) نسبتاً ثابت است و از این لحاظ هم جنبه هنری آن کم رنک است و بیشتر حالت کپی کاری دارد. شاید بتوان طرحها و نقشه ها و رنک آمیزی قالی - آنهم تا زمانیکه همانند یک تابلو نقاشی بر صفحه کاغذ باقیست - را جزو مقولات هنری دانست؛ نه اینکه بخواهد بر مبنای استمار وحشیانه انسانها جان بگیرد و بعنوان کالا مبادله شود. اگر در دوره هایی از تاریخ، انسانها در اشکال بدovی به خلق اثری تفتنی یا هنری دست زده و برخی نیازهای روحی خود را ارضاء می نمودند، لزوماً نیازی به حفظ الی الا بد این اشکال هنری نیست.

ثالثاً، آنان که «هنرمندان گمنام» قالیباف خوانده می شوند اکثراً کودکان خردسالی هستند که بجای مدرسه به زندانها و اردوگاههای کار اجباری روانه شده اند. آنها هیچ رغبتی به انجام این کار ندارند و هیچ لذتی از تولید قالی نمی برند. کار قالیبافی برایشان شکنجه است نه تفریح. آنان نه بعنوان فرد و نه بعنوان جمع هیچ کنترل آگاهانه بر خلق این اثر «هنری» ندارند. آنان نه در خلق طرح و نقشه قالی سهمی دارند نه در انتخاب رنگهای آن. آنان حتی نمی دانند که چه کسانی از محصول

کارشان لذت می برند و چگونه، آنان فقط یك چیز می دانند: قالی با همه جذابیت‌های ظاهریش چون زالوئی سیری ناپذیر از خون سرانگشتاشان تغذیه می کند. گلبوته‌های سرخ قالی از خون این کودکان رنگین شده است، این حقیقتی است که هیچ انسان شرافتندی نمی تواند آنرا منکر شود.

## قالیبافی، صنعت به مفهوم امروزین کلمه نیست!

مقامات جمهوری اسلامی خیلی زود فهمیدند که آرزوی بالا کشیدن جایگاه ایران در سلسله مراتب تقسیم کار جهانی و تبدیل کردنش به یك کشور صادر کننده کالاهای صنعتی چون کره جنوبی و مالزی خواب و خیالی بیش نیست، بنابراین آنها واقع بین شده و به هر آنچه اربابان جهان برایشان تعیین کردنده یعنی صدور کالاهای سنتی کشاورزی و صنایع دستی رضایت دادند. موج تبلیغات عوام فریبانه ای که طی چند ساله اخیر در مورد قالیبافی برآفته اند و از آن بعنوان صنعت ملی نام می برند، نتیجه اتخاذ این سیاست اقتصادی است.

قالی بافی جزئی از صنایع دستی روستائی بوده و وابسته به تولید محصولات دامی است، تولید قالی نیاز به پشم و رنگ و معدودی ابزار اولیه چون داریست، قیچی و کاردک دارد؛ یعنی اینکه نیازی به سرمایه ثابت زیاد ندارد، پروسه تولید و بافتن قالبی بسیار ساده است و محتاج ماشین پیچیده نیست، مدام که نیروی کار و پشم فراهم باشد می توان به تولید قالی پرداخت، قالیبافی همانند اکثر صنایع دستی، برخلاف صنایع ماشینی که از خصلتی پویا و دگرگون ساز برخوردار است دارای خصلتی محافظه کارانه بوده و تابع تغییرات کند و تاریخی است، به همین دلیل پس از گذشت قرنها، تغییری در ابزار و شیوه تولید آن صورت نگرفته و کماکان همان شیوه های قدیمی تولید یعنی تولید دستی که عمدتاً خانگی و خانواری و در مقیاس کوچک و غیر کارخانه ای است در این رشته رواج دارد.

آنچه در قالیبافی اساساً تغییر نیافته و غیر قابل تغییر است اصلی ترین بخش پروسه تولید یعنی بافتن قالی است که فقط و فقط از طریق دست و فقط با کار شاق دستیاف بودن آن می باشد، مرغوبیت قالی توسط تعداد گره های بافته شده در یك سطح معین، تعیین می شود. هر چقدر نخهای ظریف تری برای بافتن قالی به کار برود کیفیت آن مرغوبتر خواهد بود، از همینرو انگشتان ظریف و شکننده کودکان برای تهیه قالیهای مرغوب اهمیتی اساسی و تعیین کننده پیدا می کند. بخارط همین و بنا گزیر نیروی کار عده در گیر در این رشته باید از کودکان تأمین شود، بنابراین خصلت عده و ویژگی تولید قالی این است که راه ماشینی شدن در

اصلی ترین بخش آن، یعنی بافندگی بطور کلی مسدود است. این پروسه تولیدی را نمی توان به اجزاء گوناگون تقسیم نمود و هر جزء را توسط نیروی کار معین که در آن مهارت دارد به پیش بردا؛ پیشبرد این پروسه توسط کار مکانیکی میسر نیست. بدین مفهوم قالیبافی، صنعت به معنای امروزین کلمه نیست، بقول یک محقق اقتصادی: «قالیبافی»، به عنوان یک صنعت دستی و غیر ماشینی، امکان رشد و گسترش چندانی ندارد و به همین دلیل، امکان بهره گیری گسترده از صرفه جوئی های ناشی از تولید اینبوه ناچیز است. البته می توان شماره دارهای قالی بافی را اضافه کرد و شمار بیشتری از بافندگان را به کار گرفت و این هم البته امکان پذیر است که به مقدار محدودی از شماری از صرفه جوئی های ناشی از تولید به مقایسه وسیع، مانند خرید پشم کلان و مواد رنگی، بهره جست. با این همه برخلاف صنایع غیر دستی امکان گسترده برای استفاده از ماشین آلات و تکنولوژی جدید به منظور بهبود بازدهی وجود ندارد، به همین دلیل، هزینه اجتماعی تولید فرآورده ای همچون قالی نسبتاً بالا است. آنچه که تولید قالی را سودآور می کند، نه بالا بودن بازده اجتماعی کار، بلکه پائین بودن مقدار مزد پرداختی است.» (اقتصاد ایران در قرن نوزدهم - صفحه ۱۳۶) بطور خلاصه، آنچه برای قالی بازار جهانی سود آور ایجاد میکند مستباق بودن و لوس بودن آن و عدمتا استفاده گسترده از نیروی کار ارزان موجود در کشورهای تحت سلطه است.

البته بواسطه نفوذ سرمایه خارجی و همچنین نیاز به تولید بیشتر و مرغوبتر، تغییراتی در برخی مراحل تولید قالی صورت گرفته است. فی المثل در چند ساله اخیر برای بالا بردن کیفیت (از نظر طول عرض یکسان و یکواختی قطر و لبه ها و ...) و سرعت عمل قالیباف، بجای دارهای چوبی از دارهای فلزی و هیدرولیکی یا قرقره دار و بجای قیچی دستی از قیچی برقی در معدودی کارگاهها استفاده می شود، یا اخیراً شرکت سهامی فرش ایران هزار عدد دستگاه نقشه کشی کامپیوتروی خریداری کرده تا بافnde قالی با فشار دادن یک دگمه نقشه و تعداد گرههای که باید بباشد در مقابل چشمی ظاهر شود. (اطلاعات ۱ مهر ۷۴) برخی کارخانه های موجود یا اخیراً گشایش یافته، پشم (که عمدتاً توسط دامداری سنتی ایران تأمین می شود) و پنبه مورد نیاز قالی را می ریستند و یا بشیوه های مدرن نخها را رنگ آمیزی می کنند. امروزه برخلاف گذشته در تولید قالی مستباق، سازمانهای تولیدی مدرن نیز

مشارکت دارند تا این شیوه تولید سنتی را کارآمدتر نمایند.<sup>(۴)</sup>) در مجموع نقش این مدرنیزاسیون محدود است و هنوز از کارگاههای سنتی رنگرزی یا ریستندگی و رشتن پشم توسط دو کهای دستی و غیره هم استفاده می شود؛ بویژه آنکه از زاویه کیفیت قالی استفاده از رنگهای طبیعی بر رنگهای شیمیایی برتری دارد. هم و غم اصلی دولت در دوره اخیر «تحول مدیریت سنتی فرش به مدیریت مدرن است» (اطلاعات ۱ شهریور ۷۴)

قابل توجه است که در قالیبافی، بخش مدرن است که به خدمت بخش سنتی در آمده است. تولیدات بخش مدرن در زمینه سرمایه استوار و مواد اولیه در خدمت پروسه بافتندگی سنتی قرار می گیرد. این مورد خود نشانه ای از علت همزیستی ضروری بخش مدرن و سنتی بوده و اینکه چرا بدون هم قادر به تولید و باز تولید نمی باشند. در قالیبافی نیز مشاهده می کنیم که چگونه این دو بخش اجزاء یک ساختار اقتصادی واحد را تشکیل می دهند که پیوند و ارتباطشان در خدمت کسب سودهای کلان از جانب امپریالیسم و کارگزارانش قرار دارد.<sup>(۵)</sup>)

### قالیبافی بر چه مناسباتی استوار است؟

پروسه و مرحلی که قالی از تولید تا فروش باید از سر بگذراند از اینقرار است: نخست باید مواد خام آن تهیه شود. تولید پشم (و ابریشم) بعنوان ماده خام اصلی قالی اساسا بر عهده دامداری سنتی ایران یعنی خانوارهای عشايری و روستائی

<sup>۴</sup> - فی المثل در کاشان تعدادی از کارخانه ها تولید مواد و مصالح قالی را بر عهده گرفته و پشم و پنبه را به نخ و خامه رنگ شده تبدیل میکنند. تقریباً بسیاری از کارگاههای پیش وری که قبلاً عهده دار این کار بودند از بین رفتهند. در کرج، شرکت سهامی فرش دارای کارخانجات تامین مواد اولیه شامل کارخانه های شیستشوی پشم، ریستندگی و رنگرزی می باشد که سالانه با ۳۵۰۰ تن ظرفیت برای شرکت و دیگر نهادها و تجار فرش مواد اولیه فراهم می نماید. اخیراً در شهر زابل، فاز اول کارخانجات ریستندگی و بافتندگی با هدف تامین مواد اولیه قالی توسط رفسنجانی افتتاح شد.

<sup>۵</sup> - مسلمان این بحث به مذاق «چپ» هایی که به تازگی «متمند و مدرنیزه» شده اند، خوش نمی آید. همانهایی که با اراده تئوری قلابی مبنی بر تقسیم جامعه به دو بخش مجزای مدرن و سنتی، مشاطه گر و ستایشگر مدرنیسم شده اند؛ بخشهای مدرنی که امپریالیستها در جامعه سازمان داده اند. برای نمونه می توانید به مباحثی که «حزب کمونیست کارگری ایران» برای انداخته، رجوع کنید.

قرار دارد. این پشم باید شسته شود، ریسیده شود و رنک شود که اینکارها توسط خانوارهای دهقانی، یا کارگاههای پیشنهادی و بعضی از کارخانجات صورت می‌گیرد. سپس این پشمها عموماً توسط تجار خریده شده و در اختیار بافندگان روستائی قرار داده می‌شود تا آنها این مصالح را به قالی تبدیل کنند و سپس همان تجار یا تاجران دیگر قالی بافته شده را می‌خرند و برای فروش به بازار داخلی و خارجی ارائه می‌دهند.

در تاروپود مراحلی که نام برده شد، مناسبات تولیدی مشخصی نهفت است. بدین معنا که رابطه معینی بین افراد در گیر در سطوح مختلف تولید قالی از ابتدا تا انتهای پروسه موجود است. بر این مناسبات مهر استثمار و سمتگری خورده است. این مناسبات تعیین می‌کند که اکثریت کارکنان این رشته باید سهم ناچیزی از کار خودشان ببرند و بخش اعظم دسترنج آنها نسبت مشتی تاجر انحصار گر مفتخر شود. در آغاز به بررسی موقعیت نیروی کار و مشخصاً بافندگان قالی می‌پردازیم که اصلی ترین منبع تولید قالی محسوب می‌شود.

#### موقعیت نیروی کار در گیر در این رشتہ

عمده نیروی کار در گیر در قالی از کودکان و زنان خانوارهای دهقانان نقیر و سی زمین (و بخواهی دیگر اقشار دهقانی) و همچنین کارگران مردی که از اقتصاد دهقانی انشقاق نیافته اند، تشکیل می‌شود. این نیروی کار عظیم به چند شکل برای تولید قالی سازمان یافته است. تولید در واحدهای کوچک و در سطح خانوار، تولید کارگاهی کوچک و بعضی از کارگاههای بزرگ که شکل اول کماکان عمده ترین شیوه سازماندهی تولید را در این رشتہ تشکیل می‌دهد؛ حدود ۸۰ درصد قالیها بدین طریق تولید می‌شود.

در شکل اول، خانوارهای بافندگان روبرویند. این صاحبکاران روبرویند. این صاحبکاران که اکثراً از تجار تشکیل شده اند، می‌توانند بصورت تجار سنتی یا بصورت نهادهای و ارگانهای دولتی که معمولاً از بانکها یا دولت وام و اعتبار می‌گیرند با بافندگان روبرو شوند. این صاحبکاران معمولاً بر طبق قرارداد، مصالح لازم یا پولی را که برای خرید آن مصالح لازم است تامین می‌کنند و یا با پرداخت و دفعه‌ای که عموماً صرف خرید مواد اولیه (یا تامین هزینه معاش تولید کننده) می‌شود، و با تعیین مدت زمان معینی برای تحویل محصول، قالی را پیش خرید می‌کنند. پرداخت دستمزد در مناطق مختلف و توسط نهادهای مختلف اشکال گوناگونی بخود می‌گیرد. غالباً پرداخت دستمزد شکل کتراتی دارد و صاحبکار بعد از فروش محصول در بازار، نصف قیمت محصول تولید شده را به تولید کنندگان می‌پردازد. یا اینکه مزد

شکل مقطوع یا پرداخت جنسی (مواد خوراکی و پوشاکی) بخود می‌گیرد. میزان مزد پرداختی به بافته چنان ناچیز است که امکان ندارد بتواند با آن گل هزینه زندگی خود را تامین کند. در اکثر موقع درآمد فرد بافته درآمد اصلی خانوار نیست. ولی خانوارهای کوکان و زنان خود را به اینکار و می‌دارند به حدی فقیرند که به این درآمدهای ناچیز نیز نیاز دارند.

قالیبافی به زمان زیادی نیاز دارد و معمولاً بسیاری از اعضای خانوار پای دار قالی می‌نشینند. بطور تخمینی می‌توان گفت که برای بافتهن یک قالی مرغوب لازم است ۳ تا ۴ بافته هر هفت روز هفته را از طلوع تا غروب آفتاب به مدت یک تا دو سال کار کنند. بطور متوسط میزان دستمزد پرداختی به یک قالیباف یک چهارم تا یک دوم حداقل دستمزد رسمی است که برای یک کارگر تعیین شده است.

بعنوان نمونه در سال ۶۹ در منطقه سیستان، سازمان صنایع دستی به بافته برای بافت قالیچه سه متری، ۷ تا ۱۰ هزار تومان و برای قالی شش متری حدود ۲۰ هزار تومان دستمزد پرداخت می‌گرد. در صورتیکه بافته روستائی برای بافت قالیچه ۳ تا ۴ ماه و برای بافت قالی ۶ تا ۸ ماه کار می‌کند. در طول بافت اگر او نیاز به پول پیدا کرد که می‌کنند، به استاد کار مراجعه کرده و تقاضای مساعده می‌نماید. استاد کار هم مقدار بافت روی دار قالی را اندازه می‌گیرد و متناسب با میزان بافت دستور پرداخت مساعده را می‌دهد. (کیهان ۱ اردیبهشت ۶۹) یعنی مزد ماهانه هر بافته کمتر از ۲۵۰۰ تومان می‌باشد. تازه، این میل و دخالت شخصی صاحبکار است که زمان پرداخت مزد را تعیین می‌نماید.

در سال ۶۹، سازمان صنایع دستی برای تولید یک سفره رومیزی چهار نفره سوزن دوزی شده که حداقل ۲۰ روز کار از طلوع تا غروب آفتاب را در خود فشرده دارد، ۱۲۰۰ تومان به بافته اش پرداخته است. (کیهان ۱ اردیبهشت ۶۹) بافت گلیم در روستای «کشکولی» فارس ۲ تا ۳ ماه وقت می‌برد و اگر بافته ای تمام سال گلیم بپافد، حدود ۵۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد. (کیهان ۸ اردیبهشت ۶۹) در همان روستا برای بافتهن یک قالیچه شیر نشان حدود ۷ هزار تومان دستمزد به هر بافته پرداخت می‌شد. در شهر فیروز آباد فارس بافته ای که از مهاجرین روستائی بود و در حیاط خانه اش زیر چادری گلیم می‌بافت می‌گفت اگر یک ماهه گلیمی را تمام کنم سه هزار تومان گیرم می‌آید (کیهان ۸ اردیبهشت ۶۹) زبده هزاریان بافته اهل «لالی» مسجد سلیمان که قالی گبه می‌بافد می‌گوید: متری ۵۰۰ تومان دستمزد دریافت می‌کنم. (اطلاعات ۲۷ شهریور ۷۴).

زالوئی بنام حاج آقا عابد که مدیر عامل شرکت سهامی فرش ایران می‌باشد، می‌گوید: «شرکت سهامی فرش کلیه مواد و ابزار و نقشه و مبالغی هم بعنوان علی الحساب نقدی و جنسی به قالیباف می‌دهد و پس از اتمام بافت، قالی تولیدی قیمت

گذاری و پس از کسر بهای مواد و علی الحساب دریافتی، و پس از کسر ۱۰ درصد بعنوان «حق نظارت شرکت» مابقی قیمت تعیین شده (که توسط کارشناسان شرکت تعیین می شود) به قالیباف پرداخت می شود.» «به این ترتیب قالیباف بدون نیاز به مراجعته عوامل واسطه و سود جو مستقیما از حاصل زحماتش برخوردار می شود. با اینهمه چنانچه قالیباف مایل بفروش محصولش نباشد، می تواند با پرداخت هزینه های یاد شده، فرش را برای خودش بردارد و به هر نحو که مایل بود بفروش بررساند.» (اطلاعات ۱ مهر ۷۴) واقعاً چقدر حاج آقا دمکرات است که حق فروش قالی را برای بافندۀ قائل است! تقریباً هیچ بافندۀ ای پیدا نمی شود که قادر باشد هزینه های یاد شده را پرداخت نماید، یا بتواند معطل فروش در بازار بماند و حتی فروش را تضمین کند. تازه اگر توانست چنین کند، نمی تواند روی این حساب کند که عجدتاً با شرکت مذکور طرف قرارداد شود.

حال نگاهی به کارگاههای قالیبافی بیندازیم. در این کارگاهها حداقل تا ۱۰ نفر کار می کنند. البته کارگاههای بزرگتر نیز وجود دارند که ۳۰ تا ۳۸۰ نفر در آنها مشغول بکارند. نمونه ای از این کارگاهها توسط جهاد سازندگی در مناطقی از کردستان دائم شده که اطلاع دقیقی از مناسبات درونی آنها در دست نیست و از آنجاییکه این کارگاههای بزرگ جایگاه تعیین کننده در تولید قالی ندارند در اینجا بدانها نمی پردازیم.

در گذشته های دور، کارگاههای کوچکی در روستاهای کشور وجود داشت که عمدها متعلق به مالکان ارضی بزرگ و کوچک، رباخواران محلی و یا دهقانان مرffe بود. امروزه جهاد سازندگی پرچمدار گسترش این کارگاهها در سراسر کشور شده است. جهاد کارگاههای زیادی در شهرها و در روستاهای اطراف شهرها تاسیس نموده است. کارکنانی که در این رشتۀ مشغول بکارند عمدها از نیروی کار همان منطقه و محل تامین می شوند و بخش مهمی از آنان کارگران فصلی هستند که در بهار و تابستان برای تامین معاش خود و خانواده هایشان راهی زمینهای کشاورزی یا کوره پرخانه ها و ... می شوند و در فصل پائیز و زمستان به کار قالی بافی روی می آورند. در هر کارگاه ۱۰ نفر کار می کنند: ۳ نفر کارگر ماهر و استاد کار، در حدود ۴ نفر نیمه ماهر و بقیه کارآموز یا شاگرد می باشند. استفاده وسیع از نیروی کار زنان و بلویژه دختران کم سن و سال منبع مهم سود آوری این کارگاههاست. استاد کاران یا کارگران ماهر به نقشه زدن برای قالی و تعلیم کارآموزان می پردازند، تحت پوشش آموزش کارآموزان و طولانی تر کردن آموزش، از آنان بیگاری کشیده می شود، بطور معمول یک کارآموز حداقل سه ماه می تواند به تمام فوت و فن های قالیبافی آشنا شود و حتی نقشه زدن را هم یاد بگیرد؛ اما صاحبان کارگاه برای کارآموزان قراردادی (یعنی کسانیکه با هدف یادگیری و متخصص شدن در قالی بافی

به کارگاهها می‌آیند) دوره کارآموزی را هر چه طولانی تر می‌کنند و گاه ۶ ماه‌الی یکسال دوره کارآموزی را کش می‌دهند. چرا که در دوران کارآموزی، یک کارآموز هیچ مزدی دریافت نمی‌کند و دست آخر باید بعنوان حق الزحمه برای صاحبکار یک قالی هم بپافد. در مقابل، کارآموزانی که می‌خواهند در کارگاه بعنوان یک کارگر کار گشته باشند مجبورند هر چه سریعتر باقتن را باد بگیرند اما حق ندارند تمام فوت و فن‌های قالی بافی را باد بگیرند. آنها در صورتیکه بر اثر کنجکاوی بخواهند چنین کنند، بشدت از جانب صاحبکار مورد اذیت و آزار و حتی کتک خوردن و نهایتاً انحراف قرار می‌گیرند.

پرداخت دستمزد در کارگاههای کوچک بدین صورت است که استاد کاران یا کارگران ماهر بر مبنای قرارداد مهلت دار، کار را کنترات می‌گیرند و بسته به مساحت و کیفیت قالی در ظرف ۱۵ روز، یکساخ، دو ماه و حداقل ۶ ماه محصول را آماده می‌کنند. بر روی هر قالی بسته به اندازه آن، یک استاد کار به همراه چند کارگر کار می‌کنند. حقوق یک استاد کار و آموزش دهنده بافتگان در مجتمع گلیم باقی دارستان در سال ۹۷، ۴۰۰ تومان بوده است. (کیهان ۲۵ فروردین ۱۹) بنا به گزارش کومه له در سال ۶۵ دستمزد کارگران ماهر برای ۱۴-۱۲ ساعت کار روزانه مبلغی حدود ۱۵۰۰ - ۱۲۰۰ تومان بوده است. طبق همان گزارش کارگران نیمه ماهر بر اساس هر متر مربع کار کنترات می‌گیرند که در این قرارداد دستمزد هفتگی پرداخت می‌شود. دستمزد ماهانه این کارگران حدود ۷۰۰ - ۶۰۰ تومان است. عموماً دستمزد بسیاری از کودکان به خانواده هایشان تحويل داده می‌شود.

کارگران این قبیل کارگاهها از هیچ گونه حقوق و مزایائی برخوردار نیستند و حتی بندهای آبکی قانون اجتماعی کار نیز شامل آنها نمی‌گردد. شدت و فشار کار به حدی است که بسیاری از کودکان از کارگاه فرار می‌کنند اما پس از مدتی تحت فشارهای خانوادگی ناچار به ادامه کار می‌شوند. بسیاری از آنها دائماً توسط صاحبکاران کتک می‌خورند و حتی مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

استفاده از نیروی کار کودکان در این کارگاهها چنان ابعاد وسیعی بخود گرفته که اخبارش در مطبوعات رسمی کشور نیز منعکس می‌شود. چند سال پیش خبر خرید و فروش کودکان به روزنامه‌ها راه پیدا کرد. در زمینه استفاده از نیروی کار کودکان، آش آنقدر شور است که حتی صدای استاندار آذربایجان غربی هم بلند شده و عوام فریبانه شعار داده که: «کارگاههای قالیبافی باید قانون کار را رعایت نمایند. باید با سود جوئی و تبلیغات سوء برخی از صاحبان کارگاههای قالیبافی برای جذب محصلان از طریق ادارات کار و امور اجتماعی و قوه قضائیه برخورد جدی شود.» (سلام ۳۰ فروردین ۷۶) اما این حرفلها روی کاغذ است؛ چرا که «به عقیده یک کارشناس فرش هزینه تولید فرش در کارگاههای متمرکز حدود ۳۰ درصد بیشتر از

تولید خانگی است و اگر دولت به این امر توجه نکند بخش مهمی از تولید فرش کشور کاهش خواهد یافت،» از همینرو پیشنهاد می کند که «دولت نباید مقررات جداگانه ای (از تولید خانگی) را در مورد کارگاههای متصرف کز اعمال کند؛ چرا که این امر منجر به افزایش هزینه تولید شده و خود بخود زمینه گسترش اینگونه کارگاهها را از بین می برد.» (اطلاعات، ۲۷ آبان ۷۰) مدیر عامل شرکت سهامی فرش ایران هم خیال همه را راحت کرد و گفت: «سیاست کلی این شرکت گسترش کارگاههای انفرادی است.» (اطلاعات ۱ مهر ۷۴)

شیوه تولید خانگی برای صاحبکاران و تجار در مجموع فواید و سود زیادی در بر دارد. آنها هزینه ای بابت اجاره کارگاه، آب و برق نمی پردازند؛ میزان دستمزدی که به بافندگان می دهند بسیار ناقصیز تر از آن مقداری است که به کارگران در کارگاه می دهند؛ و ابدا شامل قوانین کار و بیمه و ... نمی شوند. در عین حال، تیاز به تولید مرغوبتر و استاندارد شده و اعمال کنترل بیشتر بر پرسه تولید قالی و آماده شدنش در فاصله زمانی کوتاهتر و اعمال برخی صرفه جویی های اولیه، موجب آن میشود که کارگاههای قالیبافی نیز گسترش یابد. با این وجود، حتی این کارگاهها نیز بطور مستقیم و غیر مستقیم از تولید خانگی سود می جویند. بسیاری از کارگران این قبیل کارگاهها طبق قراردادهای با صاحبکاران، دار قالی در خانه هایشان برپا کردهند که خود یا زن و پچه شان بروی آن کار میکنند.

امروزه قالیبافی فقط با استفاده گستره از کار مقید می تواند سرپا باشد و سود آور باشد. منظور از کار مقید وابستگی فرد کار کن به ابزار تولید، بندنا و تعهداتی است که آزادی او را در فروش نیروی کارش محدود می سازد. یک قالیباف نه تنها بخاطر جبر اقتصادی وادر به کار با دستمزد ناقصیز می شود بلکه تحت جبر غیر اقتصادی هم قرار دارد. این مناسبات خود را به اشکال زیر نشان می دهد: قرار داشتن بخشی یا تمام وسائل تولید تحت مالکیت تولید کننده مستقیم؛ تعهدات و وابستگی های گوناگون تولید کننده به صاحبکار؛ نفوذ گستره روابط استاد و شاگردی که بدون آن چرخ کارگاههای قالیبافی نمی چرخد؛ تعهدات فرد کار کن به خانواده و کار خانوادگی و نداشتن حق استفاده زن و بچه از دستمزد خویش که معمولاً به شوهر یا پدر خانواده تعلق می گیرد؛ رو بنای ایدئولوژیک فشودالی - اسلامی (شامل آداب و سنت) که بندهای فرد کار کن به صاحبکار یا تاجر را تحکیم می نماید؛ دخالت نفوذ سیاسی و زور در تعیین نرخ دستمزد و قیمت قالی در مناطق مختلف ایران؛ نیازمند نگهداشتن همیشگی قالیباف از طریق کم دادن مواد خام به او. اینها همگی نشانه های قدرتمند غلبه مناسبات ماقبل سرمایه داری در این رشته هستند.

در متن چنین مناسباتی است که می توان به مفهوم واقعی اقداماتی که بظاهر در خدمت قالیبافان است پی برد. فی المثل شرکت سهامی فرش و جهاد سازندگی می

خواهند قالیبافان تحت پوشش خود را (با کم کردن درصدی از حقوق اینان و درصدی از قیمت قالی) تحت پوشش بیمه درمانی قرار دهند. بگذریم از اینکه امروزه کسانیکه بیمه هستند هم خیر چندانی از آن تمی برند تا چه رسید به روستا نشینانی که با خاطر مخارج سفر به شهر و رسیدن به مرآکز درمانی از خیر این خدمات ناچیز هم می گذرند. بهر حال هدف اصلی طرح بیمه همگانی، وابسته کردن هر چه بیشتر فرد کار کن به نهادهای چون جهاد سازندگی و شرکت سهامی فرش و بطور کلی دولت می باشد.

### انحصار، عامل دیگر سودهای کلان

از زمانیکه قالی نقش خود را بعنوان یک محصول مصرفی برای تولید کننده اش از دست داد و برای مبادله به بازار عرضه گشت، سرمایه تجاری انحصار و کنترل خود را بتدویج بر تمامی پرسوه تولید آن اعمال نمود و این صنعت خانگی را بخود وابسته کرد. با رشد نسبی مبادله کالائی و لزوم تولید برای بازار وسیعتر، دیگر تولید کننده خود مستقیما قادر به بازاریابی نبوده و از اینرو کاملا وابسته به تاجرانی می شود که کالاهای را از او می خرند تا مجددا در بازار به فروش رسانند. این تاجران تامین کننده انحصاری مواد خام نیز هستند. نقش انحصاری دارندگان سرمایه تجاری بعنوان خریداران عمده، تولید کنندگان خود را بکلی از بازار جدا می کند و تحت اختیار تام آنها در می آورد. این وابستگی با وام دادن و ربانخواری از سوی تجار شدیدتر نیز می گردد.

از آنجاییکه ابزار تولید در این رشته از ارزش زیادی برخوردار نیست، تجار از دیر باز اصراری بر تشبیت مالکیت خود بر ابزار تولیدی این رشته نداشته و بیشتر از طرقی که بر شمردیم بافندگان بیشتری را تحت کنترل و نظارت خویش قرار داده اند. فی المثل در زمان شاه در شهر کاشان تجارت بودند که از ۱۰۰ تا ۵۰۰ دار قالی را تحت پوشش و کنترل خویش داشتند.

هنوز تجار فرشی هستند که تمام مراحل تولید را از پله وری و رنگریزی گرفته تا بافت و صدور فرش مجموعاً انجام می دهند. یعنی تاجر خود در هر زمینه ای مستقیماً با تک تک خانوارهای دهقانی وارد مناسبات می شود. بواسطه توسعه مناسبات سرمایه داری، بین این مراحل تولید تقسیم کارهای معین و بالنسیه پیچیده تری شکل گرفته است. فی المثل، هر یک از تجار یک بخش از پرسوه منتهی به تولید قالی (مانند خرید، شستن، رسیدن و رنگ آمیزی پشم) را تحت کنترل خود می گیرد و سازمان می دهد. اما علیرغم چنین تقسیم کاری، در اساس مناسبات ماقبل سرمایه دارانه ای که قالیبافی بر آن استوار است تغییری صورت نگرفته است. بطور کلی

سرمایه داری بوروکراتیک در قالب سرمایه تجاری، کنترل و انحصار خود را بر این رشته و دیگر شاخه های تولیدی مرتبط به آن اعمال می کند. در گذشته سرمایه داری بوروکراتیک دولتی عمدتاً بطور غیر مستقیم کنترل این رشته سود آور را در دست داشت و از طرق مختلف ارزش بدست آمده از آنرا جذب مدارهای خود و نهایتاً جذب مدارهای سرمایه های امپریالیستی می نمود. بخش دولتی از طریق وام و اعتباری که توسط سیستم بانکی کشور به تجار بزرگ فرش می داد یا برخی مقررات بازار گانی که برای صادرات فرش اعمال می نمود، سهمی از ارزش حاصله از کار قالیباف را برای خود برد می داشت. برای مثال در زمان شاه، بیشترین وام پس از صنایع در کاشان به تجار قالی پرداخت می شد.

امروزه دولت مستقیماً بر این رشته سودآور دست انداده تا سهمی بیشتر را نصیب خود سازد و آنرا بایت بخشی از قرضهای خارجیش بپردازد. عملکرد دولت و ارگانهای دولتی تفاوتی با عملکرد تجار سنتی ندارد. تنها فرق این است که این نهادها مستقیماً از پشتونه قدرت سیاسی برای وابسته کردن هر چه بیشتر قالیباف بخود و سرکوب آنان سود می جویند. این ارگانها، تولید قالی را از طریق تامین وام و اعتبار و مواد خام و وابسته نگهداشت قالیباف بخود سازمان می دهند. نرخ سود این رشته آنقدر زیاد است که بقول خودشان: «بهترین جایی است که دولت می تواند با تزریق ریال به روستا ... چند برابر (ریال) تزریق شده را مجدداً تحويل بگیرد، تجارت از این بهتر می شود؟» (کیهان ۱ اردیبهشت ۶۹) یا بقول یک تاجر هامبورگی «اگر دولت خود بصورت یک رقیب وارد بازار شود و فرش را ارزانتر بفروشد مطمئناً پولی که قاچاقچی و وارد کننده فرش از پول صادرات بدست می آورد در خزانه دولت وارد می شود.» (کیهان هواي ۲ خرداد ۶۹) روزنامه اطلاعات برآورد کرده است که: «صنایع دستی بالاترین میزان ارزش افزوده را نسبت به سایر تولیدات صنعتی داراست بطوریکه این میزان بین ۵۰ تا بیش از یکهزار درصد برآورد می شود.» (اطلاعات ۳ مهر ۷۴) جهاد سازندگی در طول برنامه پنجساله اول، ۳۵ میلیارد تومان وام و اعتبار به تولید قالی اختصاص داد، در صورتیکه فقط در سال ۷۳ قیمت تولیدات قالیش به ۷۰ میلیارد تومان رسید. (اطلاعات ۱۳ شهریور ۷۴) بنابراین به اندازه کافی روشن است که چرا دولت تلاش دارد انحصار تجارت فرش را را سا بدست گیرد. برای همین منظور دولت در برنامه ۵ ساله دوم ۱۷۵ میلیارد تومان وام و اعتبار برای توسعه قالیبافی اختصاص داد.

دولت نه تنها حافظ منافع تجار بزرگ فرش و مدافع این مناسبات استثمار گرانه قرون وسطائی است، بلکه بعنوان غارتگر بزرگ به این رشته وارد شده تا هم انحصار تجارت داخلی را بدست بگیرد و هم انحصار تجارت خارجی را. دولت می خواهد همانند تجار سنتی حق هیچ انتخابی به تولید کننده قالی ندهد و مجبورش کند

عمدتاً به نهادهای دولتی وابسته شود.

اما انحصار سرمایه داری بورو کراتیک در خدمت به انحصاری بزرگتر یعنی سرمایه های انحصاری امپریالیستی است. بخش اعظم ارزش تولید شده توسط کار قالیبافان کشور بین تجارت و واسطه های کوچک محلی، صاحبکاران کارگاههای قالیبافی، تجار بزرگ، دولت، سرمایه های خارجی و حتی برخی مواقع مصرف کننده خارجی تقسیم می شود. مرکز انحصار بین المللی تجارت فرش در هامبورگ آلمان قرار داد. بیش از ۵۰ درصد فرشتهای جهان از طریق شهر هامبورگ توزیع می شود. کشور سوئیس یکی دیگر از تجار عده فرش در سطح جهانی می باشد که دامنه عملکردش از کوه پایه های هیمالیا در نپال تا قلب اروپاست. در شهر هامبورگ بین ۱۷۰ تا ۲۰۰ انبار فرش ایرانی وجود دارد. هر واحد متعلق به چند تاجر است که دهها سال مقیم آلمانند. اگر چه این تجار اکثرا ملت ایرانی دارند و سرمایه هایشان حاصل استثمار و غارت وحشیانه قالیبافان ایرانی است، اما سرمایه هایشان در واقع جزوی از سرمایه های آلمانی است. اگر هم تاجری مستقیماً شریک آلمانی نداشته باشد بطور غیر مستقیم وابسته به سرمایه های آلمانی بوده و به آنها سرویس می دهد. آنها به هزار طریق با دولت و سرمایه عالی امپریالیستی رابطه و بند دارند. آنها اکثرا تعهدات و ارتباطاتی با شبکه بانکی امپریالیستی دارند یا حداقل سرمایه های شان را در آن بانکها پس انداز می کنند. این سرمایه ها غالباً ربط و نقش مستقیمی در اقتصاد ایران ندارند و بخشی از پروسه تولید و باز تولید سرمایه های امپریالیستی می باشند.

می توان با یک حساب سرانگشتی حدس زد که چقدر سود حاصله از تولید قالی به جیب این بخش از سرمایه تجاری سازیر می شود. طبق آماری که در روزنامه های کشور در زمینه میزان تولید (به مترمربع) و ارزش تولیدات فرش هر منطقه منتشر کرده اند می توان به این نتیجه رسید که ارزش هر مترمربع فرش معمولی دستکم ۴۵ هزار تومان می باشد. (۶) بافتن یک مترمربع فرش متوسط عموماً یک ماه الى یکه

۶ - رقم ۴۵ هزار تومان میانگین ارزش بخشی از تولیدات در مناطق مختلف ایران می باشد. کل تولید این مناطق حدود ۱۴۶ هزار متر مربع به ارزش ۶ میلیارد تومان بوده و اجزاء آن بقرار زیر است: استان سمنان: تولید سالانه ۲۰ هزار متر مربع؛ ارزش یک میلیارد تومان. استان آذربایجان غربی: تولید سالانه ۷۰ هزار متر مربع؛ ارزش ۴۲ میلیارد تومان. اسفراین: تولید ۶۰۶۸ متر مربع؛ ارزش ۱۱۳ میلیون تومان. مازندران: تولید ۴۰ هزار متر مربع؛ ارزش ۸۶۱ میلیون تومان. کرمانشاه: تولید ۱۰۰ قالیباف، ۲ هزار متر مربع؛ ارزش ۳۰۰ میلیون تومان. کرمانشاه: تولید ۶۳۸ متر مربع؛ ارزش ۱۱۲ میلیون تومان. زنجان: تولید ۱۷۰۱ متر مربع؛ ارزش ۶۸ میلیون تومان.

و نیم کار یک بافنده را بخود اختصاص می دهد. هزینه مواد خام فرش حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد ارزش آنرا تشکیل می دهد. اگر هزینه مستمزد، هزینه مواد خام و هزینه های متفرقه دیگری چون حمل و نقل را دست بالا بگیریم و مجموعاً ۵۰ درصد ارزش فرش حساب کنیم باز هم بیش از نیمی از ارزش تولید شده سود خالص است. اما واقعیت این است که این هروز بیانگر تمامی ارزش یک فرش و سود حاصله از آن نیست. امروزه که چوب حرایق بر فرشاهای ایران خورده یک مترمربع فرش دستباف معمولی در بازار اروپا تقریباً به قیمت ۱۰۰ - ۱۵۰ مارک آلمان (یعنی تقریباً معادل ۴۰ - ۵۰ هزار تومان) به دست خریدار اروپائی می رسد. حتی اگر قبول کنیم که این قیمت بیان واقعی ارزش کار نهفته در هر یک متر مربع فرش باشد، قیمت فرش در بازار خارجی ۶ الی ۱۰ برابر قیمت داخلی آن است و مجموع سود حاصله از فروش یک فرش ۹۰ - ۸۰ درصد می باشد. بخشی از این سود عظیم به جیب دولت ایران می رود؛ و در صورتیکه فرش بطور غیر قانونی خارج شود بخش اعظم آن به جیب تاجران بزرگ اروپائی - ایرانی سرازیر می شود. از اینجاست که می توان فهمید چه کسانی واقعاً از این مبادله بیشترین سود را می برند.

فرش نه یک «مزیت نسبی» بلکه نشانه «ضعف و درمانگی مطلق» اقتصاد عقب مانده و وابسته به امپریالیسم است. طبق محاسباتی یک فرش مرغوب دستباف با یک ششم یک اتوموبیل مبادله می شود. این اتوموبیل در زاین با ۱۶ نفر ساعت کار تولید می شود که در واقع با چند نفر سال کار مبادله می شود. طبق محاسبه تقریبی دیگر، پژوهانچه یک ساعت کار قالیباف ایرانی را با یک ساعت کار کارگر متوسط آمریکائی مقایسه کنیم، اختلاف ارزش گذاری بین اسللو بصورت فاحش بچشم می خورد. هر ساعت کار قالیباف ایرانی در بازار معادل ۴۷ ثانیه کار کارگر آمریکائی است. طبق همان محاسبه در سال ۱۹۶۷ میزان کار فشرده در فرش صادراتی ایران بسیار بیشتر از کار موجود در کلیه واردات کشورهای صنعتی به ایران بوده است. (۷) با نگاهی به میزان کار نهفته در فرش می توان پی برد که چه سود عظیمی در این مبادله نصیب سرمایه دار خارجی می شود.

تجارت فرش، خود افتخارگر عواملربیی های جمهوری اسلامی است. از این نمونه می توان فهمید که چطور این دولت کارگزار و حافظ منافع امپریالیستها است و پیگوئه کوشخراشترين هیاهو های استقلال نمائی را با پست ترین اشکال نوکری امپریالیسم در هم آمیخته است. امروزه تمامی امکانات دولتی بسیج شده که به تجار-

۷ - این محاسبه در مقاله ای بنام مبادله «نابرابر» منتدرج در نشریه زمان نو (شماره ۶ آبان ۱۳۶۳) صورت گرفته است.

بزرگ فرش در سطح بین المللی سرویس دهد. ۱۰۰ تاجر صاحب نام بعنوان میهستان از کشورهای آلمان، کانادا، ایتالیا و ژاپن به ایران دعوت شده و برایشان نور گذاشته می شود تا از نزدیک خواسته ها و نیازهای خود را به تولید کنندگان بگویند. (اطلاعات ۲۹ مرداد ۷۴) به نمایشگاههای بین المللی آلمان چون «دموتکس» و «اورتفا» و غیره برای حراج فرشهای ایرانی باج می دهند. برای حراج فرش قرارداد بازار گانی ۲۰ ساله با وزارت بازار گانی کانادا منعقد می کنند و به ابراز علاقه یک شرکت آلمانی مبنی بر پیش خرید دو سال فرش تولید شده در استان خراسان قول مساعد می دهند. هدف نو کران امپریالیسم همان است که وزیر جهاد سازندگی بزبان آورده: «ایجاد اعتمادی استراتژیک با شرکای جهانی»!! (اطلاعات ۳۰ شهریور ۷۴) واقعاً که مقامات جمهوری اسلامی گوی سبقت را در نوکری از شاهان قاجار و پهلوی ربوده اند.

## چگونه می توانند میلیونها نفر را به این کار شاق ودارند؟

در جامعه ای که بخش عظیمی از اهالی بیکارند، واداشتن انسانها به انجام چنین کارهای پر مشقت چندان مشکل نیست. اما این فقط سطح و ظاهر مسئله است. سوال اینچگاست که چگونه می توان این افراد را تحت شدیدترین نوع فوق استثمار قرار داد و به آنان دستمزدی را پرداخت که بسیار پائیتر از هزینه تولید و باز تولید نیروی کار است؟ کدامین جبر اقتصادی و غیر اقتصادی عمل می کند که کارکنان این رشته به اینکار تن می دهند و به این حد از دستمزد رضایت می دهند؟ بقیه نیازهای حداقل زندگی کارکنان این بخش از کجا تامین می شود؟ ریشه و دلیل اصلی وجود چنین مناسباتی چیست و به چه چیزی گره خورده است؟

همانطور که گفته شد منبع مهم تامین نیروی کار قالیبافی خانواده های دهقانان فقیر و بی زمین هستند. قالیبافی جزء فعالیتهای مکمل خانوار روستائی به حساب می آید. اکثریت دهقانان کشور ما که صاحب قطعه زمین کوچکی هستند، نمی توانند فقط با تولید کشاورزی امراض معاش کنند. آنها مجبورند مدتی از سال را بکارهای مکملی چون دامپروری، صنایع دستی (امروزه عمدها قالیبافی) و کار فصلی در ده یا خارج ده بپردازند. حیات تولید خرد دهقانی و مالکیتهای قطعه ای دهقانی به وجود صنایع روستائی (و همچنین وجود زمینهای عمومی برای دامپروری) گره خورده است. این نشانه ای از نازل بودن تقسیم کار اجتماعی و جدایی ناچیز صنعت از کشاورزی است. تقسیم کار اجتماعی موجود علیرغم تغییراتی که از سرگذرانده،

بیان جان سختی مناسبات نیمه فنودالی (۸) در روستاهای کشور است. برای دهقان تهدیست در آن عد حاصل از قالیبافی برای تامین معاش خانوارش ضروریست، این مهمترین اجبار اقتصادی است که یک خانوار دهقانی را وادار می‌سازد به بدترین شرایط کار در رشتہ قالیبافی تن دهد.

اینکه بخش اعظم دهقانان ما در گیر اقتصاد خرد هستند بطور کلی ریشه در نظام مالکیت در ایران دارد. یعنی اینکه اقلیت جامعه به ازای نداری اکثریت، مالک و کنترل کننده ابزار و منابع اصلی تولید است. یکی از پایه‌های اصلی این نظام مالکیت، مالکیت انحصاری فنودالی و نیمه فنودالی بر زمین می‌باشد. که مشخصه آن وجود مالکیتهای بزرگ بر زمین (در غالب مالکان بزرگ خصوصی یا دولتی و نهادهای مذهبی)، مالکیتهای قطعه‌ای و کوچک بطور گسترده و بی‌زمینی بخش قابل توجهی از افراد در گیر در کار کشاورزی است. وجود میلیونها دهقان بی‌زمین و کم‌زمین، نقش مهمی در تامین غذای ارزان برای کل جامعه، و نیروی کار ارزان برای مزارع بزرگ و همچنین سایر بخش‌های اقتصادی کشور دارد و مکمل آنها محسوب می‌شود. (۹) در شرایطی که فقط یک سوم اراضی قابل کشت ایران زیر کشت قرار دارد، اکثریت دهقانان را بزور بی‌زمین و کم‌زمین نگاهداشته اند، آنها در گیر کشاورزی خود مصرفی بخور و نمیر بوده و کماکان به ابزار تولید کشاورزی وابسته اند. تعهدات و وابستگی‌های دهقانان به صاحب‌زمین، نزولخوار و بالک، تاجر و سلف خر، کارخانجات خریدار تولیدات کشاورزی و موسسات رنگارنگ دولتی حفظ می‌شود تا نیروی کار ارزان را برای بورژوا - ملاکان بزرگ و سرمایه داران خارجی تامین نماید. تاعین نیروی کار فوق ارزان در گیر کشاورزی در قالیبافی (چه در واحدهای خانواری و چه کارگاههای کوچک و بزرگ) نیز بدون حفظ این موقعیت کلی غیر ممکن است. تا زمانیکه چنین نظام مالکیتی وجود داشته باشد، تحملی چنین اعمال شاقی به اکثریت توده‌ها امکان پذیر است.

- ۸- منظور از مناسبات نیمه فنودالی، مناسبات فنودالی است که سرمایه داری در آن نفوذ کرده، آنرا تغییر شکل داده و در خدمت بخود بکار گرفته است.
- ۹- این مسئله فقط محدود به نیروی کار در روستا نمی‌گردد بلکه در مورد کارگرانی که مستقیماً در ارتباط با اقشار دهقانی قرار دارند نیز بچشم می‌خورد. در آمد مزدی این کارگران بطرق مختلف با تولید دهقانی (کشاورزی و صنایع دستی) تکمیل می‌شود و این نقش مهمی در سازمان دادن فوق استشار کارگران دارد. اعمال انحصار بر زمین و به تبع آن اعمال کنترل بر نیروی کار وابسته به زمین، نقش تعیین کننده‌ای در باز تولید کل نظام دارد.

بر پایه مناسبات مالکیت ارضی فثودالی و نیمه فثودالی است که کار مقید و نیمه وابسته بطرز گسترده و به اشکال مختلف مورد استفاده قرار میگیرد. بورژوا - ملاکان با استفاده از نیروی جبر غیر اقتصادی، امکان استفاده از کار با اعمال شاشه را نیز فراهم می آورند. آنها از یکسو با وضع قوانین یا حفظ بی قانونی، جبر غیر اقتصادی را قویا اعمال می دارند. از سوی دیگر در همین چارچوب به نحو گسترده ای از تعهدات مبتنی بر روابط پدرسالارانه خانوادگی سود می جویند. وجود خانوار بعنوان یک واحد تولیدی یکی از مشخصه های مهم مناسبات ماقبل سرمایه داری است. در قالیبافی نیز مناسبات پدرسالارانه و مرد سالارانه به فشرده ترین وجهی خود را نشان می دهد. بدون سازماندهی کار مشترک خانوار روستائی، قالی بافت نمی شود. کار مردان خانواده معمولاً فقط به تعیین مناسبات با تاجر و تامین مواد خام از بازار و برپا کردن دار قالی و تحويل قالی به تاجر یا نهاد دولتی خلاصه می شود. زن و کودک هیچ حقی بر آنچه بعنوان دستمزد نصیب خانواده می شود (حتی در کارگاههای قالیبافی شهری) ندارند. هنوز در برخی مناطق رسم بافت قالی توسط دختر برای رفتن به خانه شوهر پابرجاست تا بدینوسیله شایستگی خود را نشان دهد. در واقع ارزش دختر روستائی بهنگام ازدواج، بر مبنای فنی که بلد است تعیین می شود. اینها امتیازاتی است که برای حفظ نابرابری بین زن و مرد و تحکیم مناسبات مردسالارانه به مردان داده می شود.

امروزه جمهوری اسلامی مانند رژیمهای اغلب کشورهای تحت سلطه از بندها و تعهدات خانوادگی و روبنای فثودالی جامعه به خداکثر سود می جوید و هر چه بیشتر به آن کار کرد اقتصادی می بخشند. در شرایط بحران سرمایه داری بورو کراتیک، این مسئله تشدید می شود. استفاده از کار خانوادگی حتی در شهرها بویژه در آنچه که اقتصاد غیر رسمی خوانده می شود ابعاد بسیار وسیعی بخود گرفته است. بطور رسمی هر فرد شاغل جامعه می باشد هر زینه زندگی نزدیک به ۷ نفر را تامین نماید. اینکار بدون کار بیشتر اعضای خانواده شهری یعنی زنان و کودکان در تامین هزینه معاش خانواده غیر ممکن است. در همین چارچوب بسیاری از خانواده های تهییدست شهری نیز زنان و کودکان خود را روانه کارگاههای قالیبافی می نمایند و یا همانند روستائیان مهاجر دار قالی خود را در خانه بر پا می کنند تا بخشی از معاش خانواده خود را تامین نمایند.

قالی یکی از مظاهر و فشرده مناسبات ارتجاعی حاکم بر جامعه می باشد. این محصول تحت شرایط نیمه فثودالی تولید می شود، ارزش حاصله از آن توسط پمپ های سرمایه بورو کراتیک مکیده می شود؛ به خوضجه های سرمایه مالی ریخته می شود و نهایتاً جذب مدارهای سرمایه های امپریالیستی گشته و به سودآوری شان باری می رساند. در این میان دولت بعنوان، بزرگترین سرمایه دار، کارفرما، تاجر، زمیندار و

انحصار گر نقش عده‌ای را ایفاء می‌نماید. دولت بعنوان ابزار سلطه طبقات ارتجاعی و امپریالیستها بر اکثریت مردم و اصلی ترین حافظ نظم کهن، تولید و باز تولید این مناسبات ارتجاعی را تضمین می‌نماید. تا زمانیکه سه کوه امپریالیسم، سرمایه داری بوروکراتیک و نیمه فشودالیسم بر گرده مردم ما سنگینی می‌کند، مردم ما هر روزه به شکل و طریقی قربانی این نظام ارتجاعی خواهد شد.

## دورنما و تاثیرات مخرب توسعه قالیبافی

به ادعای سران جمهوری اسلامی، توسعه قالیبافی باعث خواهد شد که در آمد پولی دهقانان افزایش یابد و بنابراین مانع از مهاجرت شان به شهرها خواهد شد. از طرف دیگر در آمد ارزی کلانی نصیب اقتصاد کشور خواهد کرد. البته چنین نتایجی را در سطح و ظاهر، و بطور قسمی و موقتی می‌توان مشاهده کرد؛ اما نتایج درازمدت‌شن کاملاً بر عکس خواهد بود.

بعنوان نمونه، هنوز چوهر تبلیغات پیرامون کسب ارز یک میلیارد و شصت میلیون دلاری حاصل از تجارت فرش در روزنامه‌ها خشک نشده بود که قیمت فرش در بازار جهانی به علت رقابت جمهوری اسلامی با همپالگی‌های فرش فروش خود در هند، پاکستان، نپال و ... با سقوط روبرو شد. این روند چنان ادامه یافت که دولت بطور رسمی نرخهای صادراتی فرش دستیاف را به میزان ۳۰ درصد کاهش داد. (اطلاعات ۳۰ مرداد ۷۴) قیمتها چنان کاهش یافت که طبق گزارش روزنامه‌ها «فرش ایران که از ۱۵ سال گذشته بطور جدی وارد بازار ژاپن شد ابتداً موقق و پایانی غبار داشت. فرش با قطعه‌ای ۱۰ هزار دلار وارد ژاپن شد اما به مرور زمان به ۱۰۰۰ دلار رسید.» (اطلاعات ۱ شهریور ۷۴) البته جمهوری اسلامی سعی کرد کاهش درآمدهای ارزی خود را از طریق افزایش بی‌حساب تولید و صادرات فرش جبران نماید. اما این امر بنوبه خود موجب کاهش بیشتر قیمتها شد تا به آن حد که بقول یک کارشناس فرش «امروزه فرش ایران در اروپا حتی از فرشهای کپی شده هند نیز ارزانتر است.» (اطلاعات ۳۰ اردیبهشت ۷۴) روند افزایش تولید و صادرات فرش می‌تواند به آنجا ختم شود که به ازای از بین بردن منابع مادی و انسانی، ارزانتر از موکت به بازار بین‌المللی عرضه شود.

اما سقوط قیمتها یگانه مشکل جمهوری اسلامی نیست. تقریباً بخش عده درآمدهای ارزی حاصله از صادرات فرش به کشور باز نگشت. این ارزها یا به بانکهای امپریالیستی روانه شد یا وارد عرصه‌های دیگر در همان بازار جهانی گشت. تهدیدات و تمهدات جمهوری اسلامی هم راه بجایی نبرد و رسمًا مجبور شد برای اینکه دل تجار بزرگ را بدست آورد مدت زمان برگشتی ارز حاصله از فرش به

بانکها را افزایش دهد.

اما توسعه قالیبافی گرایشات متضاد دیگری را هم دامن می زند که می تواند تمامی رشته هایی که فنودال - کمپرادورهای اسلامی بافته اند را پنه کند. اگر چه تولید فرش امروزه نیاز چندانی به ارز خارجی ندارد، اما توسعه هر چه بیشتر قالیبافی موجب واردات بیشتر برخی مواد اولیه آن خواهد شد. فی المثل «آلمان روناس را با قیمت بسیار ارزان خریداری کرده و آنرا چندین برابر قیمت بصورت آلیزایین به خریداران به خصوص ایران می فروشد.» (اطلاعات ۳۰ مرداد ۷۴) امروزه حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد پشم مورد نیاز از کشورهایی چون استرالیا، زلاندنو و پاکستان وارد می شود. با تولید هر چه بیشتر قالی، نیاز به واردات پشم و دیگر مواد افزایش خواهد یافت. بویژه آنکه دامداری سنتی کشور که منبع تهیه پشم ارزان بود در طی این سالها بعلت گشایش دامداریهای صنعتی بطرز بیسابقه ای رو به ویرانی نهاده است. تامین پشم از دامداریهای صنعتی یعنی وابسته شدن بیشتر به ارز خارجی و گرانتر تمام شدن قیمت هر کیلو پشم، طبق گزارش روزنامه ها: «تا ۶ ماه پیش یک بقجه چهار کیلویی خامه رنگ شده را ۲۵۰۰ تومان می خریدیم اما امروز قیمت همین خامه به بقجه ای ۹ هزار تومان رسیده و کار بسیاری از بافتگان و صنعتگران را لنك گذاشته است.» (اطلاعات ۲۷ شهریور ۷۴)

مضافاً، با توجه به نیازهای بازار بین المللی، تولیدات این رشته هر چه بیشتر به سمت تولیدات تزئینی تر (بویژه قالیهای ابریشمی) سوق پیدا میکند. برای نمونه، یک قالیچه نود در صد و سی سانتیمتری ۱۷۰ رجی بافته شد که فقط ۲۷۰ گرم وزن دارد. (اطلاعات ۲۷ آبان ۷۴) ۲۷ تابلو نفیس فرش ۷۰ رجی از داستانهای شاهنامه توسط صد بافته در دست تهیه است. طرح فرش «آخرین روز پمپشی» که ۱۳ سال بافتنش بطول انجمایده در حال پایان است. (اطلاعات ۱۸ تیر ۷۴) فرش بزرگ هزار هتمن ربیعی بوزن سه تن و به ارزش چند میلیون دلار که زن به مدت ۷ سال مشغول بافتند آن بودند توسط یک پرواز اختصاصی به سلطان نشین برونئی حمل شد. (ایران ۱۸ فروردین ۱۳۷۵) قرار است بزرگترین فرش جهان در ابعاد ۳۰ در ۵۰ متر با ۴۹۵ میلیون گره و ۳۰ هزار رج که بافتنش ۵ سال طول می کشد در استان چهار محال بختیاری بافته شود. (اطلاعات ۱۰ مرداد ۷۴) یک فرش ۸۰ رجی با ۲۵ میلیون گره به شکل کره زمین با نام و نقشه کشورها در تبریز بافته شد. (سلام ۲۷ بهمن ۷۴) ریز بافت ترین فرش جهان با هزار و یک رج و ۴۵۰ میلیون گره در ابعاد ۱۹ در ۲۷ سانتیمتر در شهر تبریز بافته می شود و قرار است در خرداد ماه آینده در شهر لندن به معرض فروش گذاشته شود. (اطلاعات ۵ دی ۷۴)

تولید فرشهای تزئینی و گرانقیمت هر چه بیشتر نیاز به ابریشم یا نخهای بسیار ظرفی دارد که عمدتاً از خارج وارد می شود و خود یک عامل هزینه ارزی است.

در عین حال، به دلیل کاهش تولید فرشهای ارزانقیمت و مهمتر از آن، فقر اکثریت مردم که فرشهای زیرپای خود را هم فروخته‌اند، بازار داخلی فرش دستباف محدود شده است. گرایش بیشتر مردم این است که فرشهای ماشینی مصرف کنند که قیمت آن سیار ارزانتر از فرشهای دستباف است. یک کارشناس فرش می‌گوید: «در گذشته اگر خریداران خارجی فرش دستباف ایران را نمی‌خریدند ایرانی‌ها آنرا می‌خریدند و در منزل خود می‌انداختند ولی حالا ایرانی‌ها نیز توان خرید قالی دستباف را ندارند و قالی ماشینی می‌خرند» (اطلاعات ۳۰ مرداد ۷۴) این امر نیز به معنای از دست دادن مقادیر معتبره ارز است. کارخانجات فرش ماشینی که تعدادشان به ۲۵۰ واحد می‌رسد مقنن ارز خارجی را بخود اختصاص می‌دهند؛ چرا که از همه لحظه بجز نیروی کار به واردات از خارج وابسته‌اند.

از هر طرف که به تولید قالی نگاه کنیم توسعه آن به نفع امپریالیستها می‌شود. چرا که هر جزء اقتصاد این کشور در متن و چارچوبه یک مناسبات کلی تر یعنی در خدمت به نیازهای بازار جهانی و سودآوری آن برای سرمایه‌های امپریالیستی سازمان یافته و فقط سرمایه داران و زمینداران بزرگ را چاق و چله تر می‌کند.

توسعه قالیبافی تاثیرات مخربی بر نیروهای مولده بجای می‌گذارد. مهمترین و اصلی ترین تاثیر مخرب آن اسیر کردن بخش اعظم نیروی کار در عقب مانده ترین و ارجاعی ترین مناسبات است که مانع تکامل و پیشرفت جامعه می‌شود. دامنه این تخریب به عرصه‌های دیگر اقتصاد نیز کشانده می‌شود. گسترش هر چه بیشتر مناسبات پولی در عرصه روستاها موجب ویرانی بیشتر اقتصاد روستائی بویژه کشاورزی می‌شود. سوق دادن خانوار دهقانی به کسب بیشتر درآمد پولی موجب می‌شود که آنها بخش بیشتری از وقت و توان خود را به اینکار اختصاص دهند. نتیجتاً اقتصاد معیشتی کشاورزی و دامداری ضربه می‌خورد. این امر در درازمدت موجب ورشکستگی بیشتر خانوار دهقانی می‌شود چرا که مجبور است بخشی از درآمد پولی خود را اینبار به قیمت گرانتر و حتی به قیمت بازار جهانی صرف همان مواد غذائی کند که قبل خودش تهیه می‌کرد. ورشکستگی خانوار دهقانی در درازمدت به مهاجرت بیشتر روستائیان به شهرها و بالنتیجه رکود و ویرانی بیشتر کشاورزی می‌نجامد.

از آنجاییکه قالیبافی فاقد ارتباط ارگانیک با سایر بخش‌های اقتصاد می‌باشد، گسترش آن تاثیر چندانی بر سایر بخش‌های اقتصادی نخواهد داشت. همانطور که گفته شد پروسه تولید قالی خود انعکاسی از نازل بودن تقسیم اجتماعی کار بوده و مشخصاً نشانه جدایی ناچیز صنعت از کشاورزی و دامپروری از کشاورزی است. تازه، این تقسیم کار نازل و ابتدائی، بخارط نفوذ بیشتر و مستقیمتر سرمایه داری بوروکراتیک و وصل شدن بیشتر قالیبافی به بازار جهانی از هم گستره و معوج

خواهد شد. تقسیم کار دیرینه بین دامداری و کشاورزی و صنایع دستی با کشاورزی ضریب بیشتری خواهد خورد و وابستگی کشور به بازار جهانی و در نتیجه به امپریالیستها شدیدتر و عمیقتر خواهد شد.

بعلاوه، مشکلی که هر آن می تواند ظاهر شود سقوط قیمت فرش در بازار جهانی است، با تشدید بحران اقتصادی در کشورهای امپریالیستی یا بروز بحرانهای سیاسی جدی در این کشورها، همانطور که در بحران دهه ۲۰ میلادی و یا دو جنک جهانی اول و دوم شاهدش بودیم، فرش جزء اولین کالاهای لوکسی است که در بازار جهانی باد خواهد کرد و این به معنی ورشکستگی کامل این رشته خواهد بود. تنها منطق سود، منطق نوکری امپریالیسم است که می تواند سرنوشت میلیونها نفر را این چنین به تار مونی بند نماید. شاید فثوال - کمپرداورها تحت آن شرایط دست گذائی را بیش از پیش بسمت اربابان امپریالیست خود دراز کنند و تا حدی که دخل و خرج ارباب اجازه دهد مورد مراحم شان قرار گیرند؛ شاید هم منبع دیگری را برای غارت و استثمار به امپریالیستها پیشکش نمایند. اما از انفجار خشم و نفرت توده هائی که زیر بار این مناسبات خرد می شوند نمیتوانند جلو گیری کنند. این واقعیتی زنده است که در پس تمامی ارقام و آمار و تحلیلهای فوق جلوه می کند. این واقعیتی است که از حدت یافتن تضادهای جامعه حکایت میکند؛ واقعیتی که جذب سریع تحتانی ترین اقشار شهر و روستا به صحنه مبارزه طبقاتی را نوید می دهد و فردای نزدیکی را بشارت می دهد که روستاهای ایران به مرآکر اصلی مبارزه علیه بورژوا ملاکان حاکم بدل شود.

### ترسیم راهی برای خلاصی

روشن است که در یک جامعه انقلابی تحت رهبری پرولتاریا، استثمار توده ها و وابستگی به بازار جهانی مطرح نیست. اگر این دو عامل از قالیبافی گرفته شود، این رشته نمی تواند به شکلی که امروزه موجود است به حیاتش ادامه بدهد. مضافاً، قالیبافی بعنوان یک صنعت دستی پدرسالارانه وابسته به حفظ مناسبات نیمه فثوالی در روستاهای است که خود آماج انقلاب دمکراتیک نوین - بعنوان مرحله گذاری به سوسیالیسم - می باشد.

در یک جامعه نوین و انقلابی، فرآورده های کار نه بر مبنای منطق سود بلکه منطبق بر نیازهای توده ها تولید می شود. آنها نه برای ارزش مبالغه بلکه برای ارزش مصرفش تولید می شود. از همینرو ما نیازی به تولید قالی به شکلی که امروزه

موجود است، نداریم و دارهای قالی باید بطور کلی برچیده شوند. (۱۰) خلاصی یافتن قطعی و نهانی از این رشته در گرو پیشبرد انقلاب ارضی است. بدون تغییر انقلابی مناسبات تولیدی که بر زمین و کشاورزی حاکم است نمیتوان از شر این صنعت دستی قرون وسطائی خلاصی یافت. بدون تحقیق نظام زمین به کشتگر، یعنی تقسیم سرانه زمین که برخورداری زنان از مالکیت اراضی کشاورزی را شامل می شود، و از بین بردن بزرگ مالکی در ایران نمی توان گامی برای برچیدن دارهای قالی برداشت. و این خواست توده هاست. بقول شوهر یک زن قالی باف در فیروز آباد فارس: «تا سه سال قبل در روستا بودم، مقداری دام برای خودم و کارگری روی زمین برای دیگران، اما کشاورزی خوابید و مجبور شدم به شهر بیایم، حال هم کارگر ساختمان هستم یک روز کار و چند روز بیکار. اگر در روستا زمین بدنهند حاضر دویاره بر گردم سر زراعت.» (کیهان ۸ اردیبهشت ۶۹) با انقلاب ارضی و با انتکاء به کشاورزی است که می توان یک اقتصاد خودکفا و مستقل از جهان امپریالیستی را سازمان داد و زمینه های تکامل صنعتی را فراهم آورد. بدون پایه قرار دادن کشاورزی و گسترش ریشه ای از امپریالیسم تجدید بنای اقتصاد از هم گیخته و معوج ایران غیر ممکن است. اینکار در درجه اول مستلزم رهانی دهقانان از چنگال مناسبات نیمه فئودالی است چرا که عامل عمدۀ رشد نیروهای مولده، رهانی انسان از قید مناسبات

۱۰- مسلمان بر چیدن دارهای قالی زمان می برد. اما فقط با سمت دادن هر چه بیشتر این رشته به تولید نیازهای مصرفی داخلی و اشکال ساده تری از تولید مانند گلیم و غیره می توان گسترش از اینکار را آغاز نمود. حتی در مناطق پایگاهی انقلابی نیز نمی توان بزور و به یک ضرب این مسئله را حل نمود. تازمان تحکیم و ثبات بیشتر مناطق پایگاهی از لحاظ سیاسی - نظامی و اقتصادی - درآمد پولی حاصل از قالیبافی برای دهقانان مهم می باشد. نمی توان بزور آنان را از انجام اینکار باز داشت، هر چند می توان قدرت انحصاری تجارت فرش را بنفع دهقانان محدود کرد. تولید قالی تقریباً نقشی شبیه تولید کوکا در کشورهای امریکای لاتین مشخصاً پرورد. حزب کمونیست پرورد مناطق پایگاهی خویش تلاش می کند با اقناع دهقانان و جهت دادنشان به تولیداتی که نیازهای خودشان و مناطق پایگاهی را تامین کند، مانع کشت محصولاتی چون کوکا شود. هنگامی که در ایران نیز جنک خلق آغاز شود، در مناطق پایگاهی باید دهقانان را قانع نمود که معیشت خود را به تولید قالی وابسته نکنند. شرایط انجام اینکار در ایران بسیار سهلتر از پرداز است، چرا که تولید قالی برخلاف کشت کوکا پرزحمت است. بعلاوه، تولید فرش به ابزار اصلی تولید کشاورزی یعنی زمین وابسته نیست و با تقسیم زمین براحتی می توان نیروی کار دهقانان را به کشاورزی سوق داد.

تولیدی ارجاعی است.

اما تحقق چنین برنامه‌ای بدون سرنگونی روبنای کهنه مشخصاً دولت ارجاعی که کارگزار امپریالیسم و مدافعان منافع بورژوا - ملاکان بزرگ می‌باشد غیر ممکنست. دولت ارجاعی با تصویب قوانین و با تمام قوا، با توب و تائش و مسلسل و قوای سرکوبگر خود به حفظ چنین مناسباتی یاری می‌رساند. در نتیجه اولین گام برای از بین بردن مناسبات تولیدی ارجاعی و ساختن جامعه نوین، درهم شکستن ماشین دولتی و قلب آن یعنی ارتش و دیگر قوای مسلح است. تنها از طریق جنک خلق می‌توان به چنین هدفی تایل آمد. جنگی که فقط با پر التهاب ترین بسیج توده‌ها می‌تواند پیروز شود؛ جنگی که با اتکاء به کارگران و دهقانان فقیر و دیگر توده‌های ستمدیده ذره ذره قوای دشمن را می‌خورد و از ضعیف به قوی تبدیل می‌شود و با برپانی مناطق پایگاهی سرخ در روستاهای ارتش و دولت نوین و انقلابی متعلق به توده‌ها را تحت رهبری طبقه کارگر بوجود می‌آورد.

کارگران و دهقانان قالیباف جزء پایه‌های اجتماعی چنین جنگی هستند. آنها از تحتانی ترین اقشار روستائی و شهری بوده که در معرض استبداد خشن و فشار قیود نیمه فشودالی قرار دارند و از هر گونه حقوق دمکراتیک محروم‌اند. از همین‌رو پتانسیل و خشم انقلابی عظیمی درون آنها نهفته است، مبارزات خودبخودی قالیبافان در بسیاری مواقع اشکال قهر آمیز بخود گرفته است. در گذشته، بارها کارگران قالیباف با به آتش کشیدن قالی و دار قالی مقاومت خود و در واقع راه حل خودبخودی خلاصی از این نکبت را نشان داده‌اند. تاریخ مبارزه ملی و طبقاتی در ایران در مقاطع زیادی شاهد آن بوده که چگونه بسیاری از این توده‌ها به صرف سازمانهای انقلابی و مبارز پیوسته، در مبارزات و جنگهای عادلانه و انقلابی که برآم افتاد نشش گرفته‌اند.

نحوه بسیج و چگونگی آزاد کردن تمام و کمال انرژی مبارزاتی قالیبافان کاملاً متأثر و مرتبط با شرایط کار و زیست آنهاست. اکثریت آنها در سطح واحدهای خانواری و انفرادی در روستاهای کشور پراکنده‌اند. بعلاوه کارگاههای قالیبافی نیز پراکنده بوده و بعلت کار کنتراتی و قطعه کاری رقابت و تفرقه شدیدی بین کارگران موجود است که کارفرما بدان دامن می‌زند. از این‌رو فعالیتهای اتحادیه‌ای حول شعار محقانه افزایش دستمزد در بین کارکنان این رشته برد محدودی دارد و فقط می‌تواند قشر ناز کی از آنان را در بر بگیرد. چنین فعالیتهای برای سازماندهی این نیروی عظیم و بالفعل کردن توان نهفته انقلابیش کارساز نیست. گردد آورده کارگران و دهقانان قالیباف حول سیاست تدارک و آغاز جنک خلق است که انرژی انقلابی آنان را بحداکثر رها خواهد کرد. بویژه زنان و دختران جوان روستائی که بخش اعظم (حدود ۹۰ درصد) قالیبافان را تشکیل می‌دهند، با پشتونه آغاز و تدارک

چنین جنگی می توانند علیه روابط عردا لارانه شورش کرده و با شرکت در آن شعله های مبارزه علیه این مناسبات عقب مانده را فروزانتر کنند. قابل توجه است یکی از دلایل انتقال بافت فرش توسط تجار بزرگ به دیگر کشورهای تحت سلطه انقلاب ایران بود. چرا که انقلاب ۵۷ علیرغم ناقص و نیمه تمام بودنش موجب شد که توده ها مناسبات ارتجاعی حاکم بر قالیبافی را زیر سوال برند و بسادگی تن به انجام چنین کار شاقی ندهند، بقول استاندار مرتعج فارس: «در جامعه ایران انگاری بود، خصوصا پس از انقلاب که روی این مسئله تاکید میگرد که دیگر استثمار است که کسی بباید قالی ببافد و بخاطر آن چشم و جان خود را از دست بدهد، در حالیکه اینظوری نیست». (کیهان ۱۵ اردیبهشت ۶۹) این جانیان تها با سرکوب خونین انقلاب ایران توانستند مجددا یوغهای بندگی را سفت نمایند، این خود تاکیدی مجدد بر این امر است که تنها با یک انقلاب عمیق و همه جانبی و تا به آخر می توان بساط فنودال - کمپرادورهای اسلامی را بکلی برچید. باشد تا جنک خلق این قاتلین انقلاب را از دم تیغ بگذراند و درسی تاریخی به همه مترجمین و اپیریالیستها بدهد.

مبارزه علیه مناسباتی که قالی تحت آن تولید می شود و نشان دادن راه برای در هم کوبیدن آن ابعادی جهانی نیز دارد، این مبارزه بخشی از پیکار تمامی ستمدیدگان و استثمار شدگان جهان شخصا کارگران قالیباف است. در چند دههال گذشته طبقات ارتجاعی کشورهایی چون هند، پاکستان، چین، نیال، مصر، مراکش و ... تولید قالی در ایران را الگوی خود قرار داده و مانند همپالگی هایشان در ایران با استثمار شدید کارگران و دهقانان فرشهای بنام کاشان هند، تبریز نیال، اردکان چین، کرمان پاکستان، ساروق مراکش تولید میکنند. آنها نیز مانند گردانندگان جمهوری اسلامی به سرکوب وحشیانه توده ها می پردازنند. برای نمونه چندی پیش اقبال مسیح رهبر ۱۲ ساله اتحادیه کودکان فرشباف پاکستان را به قتل رسانند.قطعاً مبارزه اردوی بیشمار دوزخیان روی زعین در هر کشور و منطقه ای تاثیری سریع و جهانی دارد. زمان آن رسیده که کارگران قالیباف ایران نیز سهم خود را در این مبارزه جهانی ایفاء کنند. آنها نیز باید همان کاری را کنند که برادران و خواهران ما در پرو و نیال در حال انجامش هستند. زمان آن رسیده که قالیبافان ما تحت رهبری حزبی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تفنگ بدست گیرند و در خلق جهانی عاری از ستم و استثمار - یعنی جهان کمونیستی - سهیم شوند. زمان آن رسیده است که بجای نام طرحهای قالی ایران، نام مناطقی که جنک خلق در آن جریان دارد بر زبان مردم جهان جاری شود.

## جihad سازندگی: بازوی سرمايه داری بوروکراتیک: زالوی خون آشام

امروزه قالبافی یکی از طرق مهم بیرون کشیدن ارزش از تیری و کار روستائی توسط سرمایه داری بوروکراتیک است. دولت از طریق برخی سازمانها و نهادهای وابسته به خویش مستقیما در این رشتہ سرمایه گذاری می کند. در ذیل به عملکرد مهمترین این ارگانها یعنی وزارت جهاد سازندگی که همچون زالوی خون دهقانان کشور را می مکد، اشاره می کیم.

جهاد سازندگی چند ماهی پس از بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی، بفرمان خمینی و ظاهرا برای خدمت به روستائیان ایجاد شد. نقشی که جهاد سازندگی در سرکوب و فریب جنبشهای دهقانی در دوران انقلاب - بویژه در سرکوب جنبش انقلابی کردستان - بازی کرد و ارتباط تنگاتنگی که این نهاد با سپاه پاسداران و عملیات نظامیش داشت، باعث شد که بسیاری از توده ها سریعا به ماهیت ضد انقلابی آن پی ببرند.

جهاد سازندگی از همان ابتدا بر جوانب گوناگون اقتصاد روستا دست گذاشت و بتدریج موقعیت انحصاری ویژه ای پیدا کرد. گسترش نقش اقتصادی جهاد چنان ابعادی بخود گرفت که پس از چند سال تبدیل به یک وزارتخانه مهم شد که خود یک گروه انحصاری بورژوا - فثودالی را نمایندگی می کند. امروزه وزارت جهاد سازندگی نقش اجرائی سرمایه داری بوروکراتیک در زمینه های کنترل تولید کشاورزی، امور دام و مراثع، شیلات، آب و آبیاری و صنایع روستائی را بر عهده دارد. بطور رسمی تقریبا ۴۰ درصد از اعتبارات دولتی در زمینه عمران روستائی از طریق جهاد سازندگی سرمایه گذاری می شود. جهاد از آنجنان نفوذ و سیطره اقتصادی - سیاسی در روستاهای کشور برخوردار است که تسلط و قدرت آن بر جان و مال روستائیان از فثودالهای قدیم بیشتر و عمیقتر است. جهاد یکی از اصلی ترین ارگانهای دولتی کنترل اقتصادی روستا و استخراج کار اضافه دهقانان بوده و از همینرو آماج مستقیم جنبشهای دهقانی و جنک خلق خواهد بود، نقش، عملکرد و تجربه جهاد گواه دیگری بر این حکم مارکسیستی است که هر نیروی جدیدی که بخواهد بر مناسبات تولیدی ارجاعی موجود تکیه زند، سریعا جایگزین اربابان و صاحب قدرتان قبلى خواهد شد.

از سال ۱۳۶۴ وزارت جهاد مسئولیت صنایع روسنایی را بر عهده گرفت. جهاد بتدریج و به طرق مختلف بسیاری از واحدهای صنایع روسنایی را تحت پوشش و کنترل خویش قرار داد. ایجاد شرکتهای تعاونی فرش یکی از طرقی است که دولت برای کنترل و اعمال انحصار بر تولید و تجارت قالی سازمان داده است. تعداد تعاونی‌های فرش دستباف تا پایان سال ۷۰ یعنی قبل از تاسیس وزارت تعاون ۱۴۱ شرکت بود که در پایان خردادماه ۷۴ به ۳۲۷ شرکت افزایش یافت. در آذر ماه سال ۷۳ دولت طرح انتقال کلیه وظایف تعاونی‌های فرش دستباف به جهاد سازندگی را تصویب کرد. امروزه جهاد مستقیماً ۴۰۰ هزار بافندگان را استئشار می‌کند و قرار است تا پایان برنامه دوم پنجساله تعداد بافندگان تحت پوشش جهاد دو برابر شود.

عمولاً جهاد و شرکتهای تعاونی با ایجاد مراکزی از طریق کارمندانشان آموزش قالبیافی، تامین مواد اولیه، نظارت بر تولید و جمع آوری تولید و سپس پرداخت دستمزد قالبیافان و صادرات قالی را به پیش می‌برند. آنها در برخی موارد مستقیماً مواد خام را بدست بافندگان روسنایی می‌رسانند و در موارد دیگر از طریق باankها به تولید کننده وام و اعتبار می‌دهند. در طی برنامه پنجساله اول، جهاد ۲۵ میلیارد تومان تسهیلات بانکی و ۶ هزار تن کرک و نخ در اختیار تعاونی‌های تولید قرار داد؛ ۸۰ هزار دار قالی و ۱۵ هزار کارگاه قالبیافی را تجدید سازمان نمود و صدھا وسیله نقلیه برای این تعاونی‌ها فراهم کرد. میزان تولیدات تعاونی‌های تحت پوشش جهاد در انتهای برنامه اول به یک میلیون متر مربع فرش در سال بالغ می‌شد. این رقم معادل یک پنجم کل تولیدات سالیانه کشور است. طبق برنامه دوم قرار است بر نقش انحصاری جهاد در تولید فرش افزوده شود و بر دو سوم تولید کشور نظارت داشته باشد. ارزش افزوده قالی‌های تولید شده تحت پوشش جهاد در انتهای برنامه اول نسبت به سالهای اول برنامه ۲۸ درصد رشد داشته است. این رقم قرار است به ازای استئمار شدیدتر کارگران قالبیاف به ۵۰ درصد برسد. در سال ۷۳ ارزش تولید سالیانه واحدهای قالبیافی تحت پوشش وزارت جهاد سازندگی ۷۰ میلیارد تومان بود، یعنی جهاد تقریباً سالی ۷ میلیارد تومان در این رشتہ سرمایه گذاری کرده و ده برابر آن به دست آورده است. رقمی که تقریباً معادل مجموع دستمزد ماهیانه بیش از ۳ میلیون کارگر است! این خود به اندازه کافی بیانگر سودهای نجومی است که از طریق مکیدن خون بافندگان نصیب این نهاد بدنهاش شده است. جهاد سازندگی تجسم واقعی سرمایه تجاری و ربانی و پیوندشان با یکدیگر است.

در اینجا برای اینکه بیشتر به عملکرد این نهاد پی ببریم، نگاهی به یکی از شرکتهای تعاونی فرش که تحت پوشش جهاد قرار دارد می‌اندازیم؛ شرکت تعاونی فرش استان کرمانشاهان.

قبل از هر چیز لازم به توضیح است که شرکتهای تعاونی مورد بحث شبیه همان

شرکتهای تعاونی روستائی است که شاه پس از اصلاحات ارضی بوجود آورده بود و دهستان را مجبور می‌کرد که عضو آن شوند. این شرکتها، موسساتی ریاضی و تجاری بودند که دهستان را زیر کنترل خود داشته و امکان حرکت آزادانه آنها را از هر طریق سلب نموده و به استشمار نیروی کار دهستان نیمه وابسته می‌پرداختند. شرکتهای تعاونی فرش دستباف نیز دقیقاً چنین نقشی ایفاء می‌نمایند. این شرکتها از تعاونی فقط نامش را یدک می‌کشند. هدف آنها خدمت به بافت‌گان نیست بلکه سود جوئی از آنان است. آنها برای کمک متقابل بین تولید کنندگان بوجود نیامدند بلکه برای اعمال کنترل و انحصار بر آنان سازمان یافته‌اند. این شرکتها نیازهای قاليبافان را تامین نکرده بلکه سود آوری سرمایه داری بوروکراتیک را مد نظر دارند. این شرکتها در هر منطقه‌ای در خدمت به باندهای اقتصادی و حتی سیاسی - نظامی معینی قرار دارند.

شرکت تعاونی تولید کنندگان فرش دستباف استان کرمانشاه در سال ۱۳۶۶ با سرمایه اولیه ۱۷۵ هزار تومان در شهر سنقر تاسیس شد. در ابتدا این شرکت حدود ۲۰۰ بافت‌گان تحت پوشش خود قرار داده بود. امروزه پس از گذشت ۸ سال، توانسته استشمار ۵۰ هزار نفر از بافت‌گان در سراسر استان کرمانشاه را سازمان دهد. طی این مدت شرکت توانسته نزدیک به ۱۵ - ۱۲ هزار کارگاه، مرکب از یک الی سه دار قالی ایجاد نماید که بطور میانگین دو نفر بافت‌گانه بر روی این دارها به بافت فرش اشتغال دارند. بافت‌گان تحت پوشش این شرکت سالانه ۱۳۰ هزار مترمربع فرش تولید می‌کنند. تاکنون حدود ۸۵ هزار قطعه فرش به مساحت ۳۶۰ هزار متر مربع فرش بافته شده که ارزش آنها ۷۴ میلیارد تومان است. تنها در سال ۷۲ صادرات فرش این شرکت به خارج از کشور بالغ بر ۹۳ میلیون تومان معادل ۵۰ هزار دلار بوده است.

این شرکت تاکنون حدود ۱۰۰ میلیون تومان مواد اولیه از منابع مختلف تهیه و در بین اعضاء شرکت توزیع نموده است. شرکت از ابتدای تاسیس نزدیک به ۲۰۰ هزار تن انواع خامه قالی، کرله، پود و چله و همچنین ۵۹۰ دستگاه دار قالی، ۸۷۱ عدد قیچی، دف و شانه و ۴۹۳۵ قطعه نقشه در اختیار بافت‌گان استان کرمانشاه قرار داده است.

منبع اصلی تامین مالی شرکت، جهاد سازندگی و برخی بانکهای کشور می‌باشد. این شرکت اعتبارات را بصورت وام قرض الحسن در اختیار بافت‌گانش قرار می‌دهد. تاکنون ۱۰۰ میلیون تومان وام به صورت قرض الحسن و به شکل مواد اولیه و هزینه زمان بافت و تامین سایر امکانات در اختیار بافت‌گان قرار گرفته است. همچنین ۱۶۰ میلیون تومان از طریق اتفاقاد قرارداد فروش قسطی و مشاربه ای با بانکهای ملی، ملت و تجارت به عنوان هزینه زمان بافت نقداً به اعضاء پرداخته است.

وامهایی که شرکت به تولید کنندگان روستائی و شهری می‌دهد، موجب

وابستگی و تبعیت آنها از شرکت می‌شود. غالباً بخشی از این وامها صرف خرید مواد اولیه و بخشی دیگر صرف تأمین معاش بافندگان می‌شود، این وامها جهت تأمین زندگی بخور و نسیر تولید کننده اهمیت زیادی دارد. برای بافندگان قالی وام گیری از شرکت همانند وام گیری از تجار و رباخوار محلی است که برای او راهی جز وابستگی کامل به وام دهنده باقی نمی‌گذارد. مقدار و پیگونگی مصرف این وامها تماماً از طرف وام دهنده تعیین می‌شود و تولید کننده کوچکترین نظری در مورد چگونگی بکاربرد این پول ندارد. او فقط باید دائماً مقروض باشد و زندگی خود و خانواده اش را بدست مشتی تاجر و رباخوار دولتی یا محلی بسپارد.

برخی وامها شرکت تحت عنوان قرض الحسن پرداخت می‌شود. ظاهر این شرکت بهره‌ای بابت این وامها دریافت نمی‌دارد. اما در واقع بهره این وامها اساساً در قیمت ارزان تعیین شده برای فرش مستتر است. یعنی سود سرمایه تجاری و ریائی در جریان خرید ارزان، یکجا از تولید کننده دریافت می‌شود. علیرغم اینکه مقدار این وامها اندک است اما با توجه به دستمزد یا مبلغ ناچیزی که نصیب تولید کننده می‌شود می‌توان فهمید که چگونه سرمایه ریائی - تجاری به استثمار و حشیانه بافندگان مشغولند.

نگاهی به امکانات و تاسیسات کنونی شرکت تعاونی فرش دستیاف استان کرمانشاهان بیشتر نشان می‌دهد که چه سودهای عظیمی نصیب این زالوهای خون آشام گشته است. شرکتی که با یک مغازه ۱۲ متری استیجاری شروع بکار نمود امروزه صاحب یک ساختمان سه طبقه ۵۰۰ متری در کرمانشاه، یک ساختمان ۲۶۰ متری و یک انبار ۷۰۰ متری در سفتر، و یک انبار ۴۰۰ متری استیجاری و نزدیک به ده دستگاه خود رو می‌باشد. بعلاوه شرکت ۵۰۰ متر مربع زمین در سفتر خریداری نموده تا یک واحد قالیشویی و کارخانه رنگرزی مدرن تاسیس نماید.

تنها از یک طریق می‌توان از شرکت این زالوهای خون آشام خلاصی یافت: باید زیر پای میلیونها توده استثمار شده آنها را له کرد. ⑤

تسامی اطلاعات و آمار و ارقام این مقاله از دو منبع زیر گردآوری شده است:

- ۱ - متن سخنرانی مهندس فروزانی وزیر جهاد سازندگی در چهارمین سمینار بین المللی فرش دستیاف مندرج در روزنامه اطلاعات ۱۳ شهریور ۱۳۷۴
- ۲ - متن گفتگوی خبرنگار مجله کشاورز با مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی فرش دستیاف استان کرمانشاهان مندرج در نشریه کشاورز شماره ۱۸۹ - ۱۸۸، مرداد و شهریور ۱۳۷۴

## ضمیمه شماره دو

# ارائه یک راه حل انقلابی به تحلیل تئوریک صحیح وابسته است!

برخی نظرات تئوریکی غلط در تحلیل از مناسبات حاکم بر قالیبافی رایج است که هر یک از آنها پایه ای برای راه حل‌های رفرمیستی در این زمینه می‌باشد. بسیاری مناسبات حاکم بر کارگاه‌های قالیبافی را سرمایه داری می‌دانند؛ یا آنها را شبیه مانوفاکتور سرمایه داری دانسته و تولید خانگی قالی را همان کار خانگی جدید تبحث سرمایه داری می‌دانند. معمولاً این استدلالات، پایه ای برای جلوگذاشتن شعار افزایش دستمزد، یا لغو سیستم کارکتراتانی و قطعه کاری و اجرای قوانین کار و یا مبارزه برای اصلاح این قوانین می‌باشد. برخی دیگر، انحصار سرمایه تجاری را مشکل اصلی این رشتہ فلمناد گرده و با شعار گوتاه گردن دست واسطه‌ها و کمک به ارائه مستقیم قالی بدست مصرف کننده می‌خواهند تولید کنندگان را باری دهند. این خطی است که بسیاری از «سازمانهای غیر دولتی» (NGO) در کشورهای تحت سلطه بویژه در مورد صنایع دستی روستائی جلو می‌گذارند.

هیچیک از این تحلیلها منطبق بر واقعیت نبوده و عمل اقلب و ریشه مناسبات حاکم بر قالیبافی را دست نخورده گذاشته و نهایتاً به حفظ این مناسبات یاری می‌رسانند.

### نیروی کار در این رشتہ به کالا تبدیل نشد!

پایه اساسی تولید سودآور قالی به مناسبات نیمه فتووالی وابسته است؛ نیروی کار مورد استفاده در این رشتہ آزاد نیست و به کالا تبدیل نشده است. در این رشته، روند معوج و ناقص تبدیل نیروی کار به کالا تحت شرایط و جو نیمه فتووالی جریان دارد. این روند بسیار کند و بطیش بوده و تولید کننده مستقیم از ابزار تولید بطور کامل جدا نشده است. اکثریت کارگران روستائی این رشتہ نه تنها وابسته به قطعه زمین کوچک کشاورزی می‌باشد بلکه حتی در خود این رشتہ کماکان از ابزار و

مواد اولیه تولید جدایی قطعی نیافته اند یعنی صاحب و یا تولید کننده برخی از ابزار و مواد اولیه هستند. این وابستگی به ابزار تولید حتی در مورد کارگران قالیباف شهری (غالباً بشکل داشتن دار قالی در خانه خود) مشاهده می شود. سود آوری تولید قالی به استفاده از کاری گره خورده که تحت بندها و وابستگی های ماقبل سرمایه داری قرار دارد. لذین به ما آموخت که مناسبات فنودالی هزار و یک شکل می تواند بخود بگیرد، اما جوهرش انتقاد فردی است. بخاطر همین می گویند که أساس استثمار غالب بر این رشتہ سرمایه دارانه نبوده و ماقبل سرمایه دارانه است؛ هر چند که تغییراتی بخود دیده و با اشکال استثمار سرمایه دارانه در هم آمیخته و بخاطر همین نیمه فنودالی است. ماثو بروشنی این روند را در چین توضیح داد: «اساس اقتصاد طبیعی خود کفایتی دوران فنودالی ویران شده است؛ ولی اساس نظام استثمار فنودالی استثمار دهقانان بوسیله مالکان ارضی، نه تنها دست نخورده باقیست بلکه با پیوند با استثماری که توسط سرمایه کمپرداوری و ربانی صورت می گیرد بطور روشنی در زندگی اقتصادی - اجتماعی چین تسلط دارد.» (منتخب آثار مائو - جلد دوم، سفحات ۲ - ۴۱) این روندی است که امروزه در عسوم کشورهای تحت سلطه، علیرغم تغییراتی که پس از جنگ جهانی دوم در این کشورها صورت گرفته حاکم می باشد.

### تولید قالی توسط خانوارهای روستائی، شانگر کار خانگی جدید تحت سرمایه داری نیست!

تولید قالی توسط خانوارهای روستائی اگر چه تحت تسلط سرمایه تجاری قرار دارد، اما بیان کار خانگی جدید تحت سرمایه داری نیست. این شیوه تولید، ادامه کار خانگی کهن بوده و بیانگر مرحله ای از صنعت روستائی است که اگر چه از تولید پیش وری فراتر رفته اما تازه گامی بسوی صنعت خانگی سرمایه داری است که خود از تولید کالائی سرمایه داری توسط سرمایه صنعتی فاصله زیادی دارد. این مرحله بسیار ابتدائی (مرحله ای که تولید کننده مستقیم هنوز وابسته به برخی ابزار تولید معاشر می باشد)، شدیداً تحت تأثیر روابط پدرسالارانه قرار داشته و بدان وابسته است. قالیبافی بخاطر ویژگی شیوه تولید آن یعنی استفاده منحصر از کار دستی و تولید فردی، حتی توان بالقوه گسترش ای از این مناسبات پدر سالارانه و از بین بردن اشکال گوناگون انتقاد فردی را ندارد.

لذین در توضیح اشکال عمده ارتباط سرمایه تجاری با صنایع کوچک می گوید: «اولین و ساده ترین شکل، خرید محصول توسط تاجر یا صاحب کارگاه بزرگ از تولید کننده کالائی خرد است. اگر دلالی رشد ناچیزی کرده باشد، یا دلالان متعدد

رقیب وجود داشته باشد، فروش اجنباس به تاجر شاید با سایر فروشها تفاوتی نکند. اما در اکثر مواقع، فقط دلال محلی تنها کسی است که دهقان می‌تواند بطور منظم محصول خود را به او عرضه کند و او بعلت موقعیت انحصاری خود می‌تواند قیمت خرید را تا جایی که زورش می‌رسد پایین بیاورد. دو مین شکل سرمایه تجاری، شامل آمیزش آن با ربانخواری است، دهقان که دائمًا محتاج پول است، از دلال قرض می‌گیرد و آنرا بصورت جنس بازپرداخت می‌کند. در این مورد از فروش محصولات (که بسیار رایج است)، همواره قیمتها بطور مصنوعی پایین آورده می‌شوند؛ بطوری که غالباً برای پیشه ور چیزی بیشتر از درآمد یک کارگر مزدی باقی نمی‌ماند. بعلاوه، مناسبات وامدار و وامدهنده بناگزیر به وابستگی شخصی و اسارت فرد مفروض می‌انجامد؛ و اینکه وام دهنده از فرصتهاست مشخص نیازهای وامدار و غیره بهره می‌جوید. سومین شکل سرمایه تجاری، پرداخت جنسی توسط دلال در مقابل خرید محصول است. اینکار در بین دلالان روستا رواج دارد. صفت ممیزه این شکل آن است که فقط مشخصه صنایع کوچک نبوده بلکه مطلقاً مشخصه کلیه مراحل تکامل نیافته تولید کالائی و سرمایه داری است. فقط صنعت ماشینی بزرگ که بهره مند از کار اجتماعی بوده و بطور ریشه ای از انواع استفاده‌های پدرسالارانه گست کرده، این شکل انتیاد را از طریق منع قانونی آن در موسسات بزرگ صنعتی از بین برده است.» (مجموعه آثار لنین به انگلیسی، جلد سوم، صفحه ۳۸۶)

تولید قالی توسط خانوارهای دهقانی موقعیت گذاری میان تولید پیشه وری و تولید کوچک محصولات صنعتی برای بازار می‌باشد و وجه مشخصه اصلی آن ترکیب این صنعت دستی با کشاورزی پدرسالارانه می‌باشد. در هر مرحله تاریخی ترکیب کشاورزی و صنعت در بین دهقانان اشکال فوق العاده متنوعی می‌تواند بخود بگیرد، از اشکالی که بیانگر ابتدائی ترین نظام اقتصادی تحت تسلط اقتصاد طبیعی است گرفته تا اشکالی که بیانگر سطح بالائی از تکامل سرمایه داری هستند و چندین مرحله گذاری بین ایندو شکل وجود دارد. (۱) این گذار در ایران - مشخصاً در

۱- لنین این مراحل و اشکال را بدین گونه توضیح می‌دهد:

«۱- ترکیب کشاورزی پدرسالارانه (طبیعی) با صنایع خانگی (یعنی از طریق کار برروی مواد خام جهت مصرف خانه) و خدمات بدون مزد برای مالک زمین.  
این شکل در رژیم اقتصادی قرون وسطائی رایج بوده و یک جزء اساسی آنست ..... ۲-  
ترکیب کشاورزی پدرسالارانه با صنعت در شکل تولید پیشه وری. این شکل ترکیبی هنوز به مورد قبول بسیار نزدیک است، تنها تفاوت آنها در بروز گردش کالائی است. (زمانیکه به پیشه ور پول پرداخت می‌شود و در بازار جهت خرید ابزار و مواد خام و

رابطه با قالیبافی - در موقعیت بسیار بطنی قرار داشته که دلیل اساسی آن حفظ و ماندگاری مناسبات مالکیت کهن ارضی می باشد. و علیرغم نفوذ امپریالیسم و تغییراتی که بواسطه این نفوذ در «ترکیب صنعت و کشاورزی» یا «جدائی صنعت از کشاورزی» صورت گرفته، پروسه صنعتی شدن تحت تکفل امپریالیسم و توسعه سرمایه داری از بالا امروزه قادر نیست پروسه تجزیه دهقانی را به سرانجام رساند و اشکال ابتدائی انقیاد ووابستگی شخصی را نابود کند بلکه بجای آن بقول لنین «ترکیب چنان سیستم‌های اقتصادی غیر مشابه و حتی متضاد، در عمل منجر به عصیت‌ترین و پیچیده ترین تضادها و تخاصمات عدیده ای می شود و فشار این تضادها شماری از زارعان را به ورشکستگی و غیره می کشاند.» (مجموعه آثار لنین به انگلیسی، صفحه ۱۹۵) یکی دیگر از عوامل اصلی بروز چنین وضعیتی را باید در ویژگیهای بخش سرمایه داری در ایران، چگونگی پا بعرضه حیات گذاشتنش و

غیره ظاهر می شود.

۳ - ترکیب کشاورزی پدرسالارانه با تولید کوچک محصولات صنعتی برای بازار؛ یعنی با تولید کالائی در صنعت، دهقان پدر سالار به یک تولید کننده کالائی کوچک تبدیل شده و همانطور که نشان دادیم، گیرایش به استخدام کار مزدی، یعنی به تولید سرمایه داری دارد. یک شرط این تحول در حال حاضر، درجه معینی از تجزیه دهقانی است. مشاهده کرده ایم که استاد کاران کوچک و صاحبکاران خرد در صنایع در اکثر موارد، متعلق به گروه دهقانان شروعتند یا مرغه هستند. و بجای خود، توسعه تولید کالائی خرد در صنعت به تجزیه کشاورزان دهقان شتاب بیشتری می بخشد.

۴ - ترکیب کشاورزی پدر سالار و کار استخدامی در صنعت (و نیز کشاورزی) این شکل، یک مکمل ضروری شکل قبلی است: محصولی که در اینجا به کالا تبدیل شده، نیروی کار است. تولید کالائی خرد در صنعت همانطور که دیدیم ضرورتا با ظهور کارگران مزدی و پیشه و رانی که برای دلالان کار می کنند همراه است. این شکل از «ترکیب کشاورزی با صنعت»، مشخصه تمام کشورهای سرمایه داری است

...

۵ - ترکیب کشاورزی خرد بورژوا (تجاری) با صنایع خرد بورژوا (تولید کالائی خرد صنعتی، تجارت خرد و غیره). تفاوت میان این شکل و شکل سوم در این است که مناسبات خرد بورژوا نه فقط صنعت که کشاورزی را هم در بر می گیرد. این رایج ترین ترکیب صنعت و کشاورزی در اقتصاد بورژوازی کوچک روستائی است و بنابراین مشخصه همه کشورهای سرمایه داری است ...

۶ - ترکیب کار مزدی در کشاورزی با کار مزدی در صنعت.» (تاكید از ماست، مجموعه آثار لنین به انگلیسی، جلد سوم، صفحات ۳۸۰ - ۳۷۸)

تکامل یافتنش جست، یعنی نوع خاصی از تکامل سرمایه داری از بالا و از بیرون (توسط صدور سرمایه امپریالیستی) بنام سرمایه داری بورو کراتیک که سود آوریش در ایران تاکنون به حفظ مستقیم یا غیر مستقیم مناسبات نیمه فثودالی گره خورده است.

بنا به دلایل فوق - مشخصا عدم کاربرد صنعت بزرگ - در رشتہ قالیبافی روند غلبه مقررات و رژیم کارخانه ای بر تولید این رشته بطريق خانگی بسیار ضعیف بوده و بچشم نمی خورد. روندی که مارکس در مورد کار خانگی جدید تحت سرمایه داری به دقت توضیح داد. روند اصلی، باقی ماندن این رشتہ به صورت کارخانگی کهن است؛ مضائقاً فشارها و مصائب سرمایه داری نیز بدان افزوده گشته است.

### کارگاههای قالیبافی، مانوفاکتورهای جدید سرمایه دارانه نیستند

مانوفاکتور، کارگاه صنعتی ابتدائی بود که در مراحل اولیه سرمایه داری به ظهور رسید. ویژگی اصلی مانوفاکتور، همکاری بین تولیدکنندگان بر پایه تقسیم کار بود. کارگاههای قالیبافی فقط شباهتهای ظاهری با این مانوفاکتورها دارند. برای نمونه، در کارگاههای قالیبافی (که عموماً با واسطه قرار دادن استادکاران جزء سازماندهی می شود) همانند بخشی از مانوفاکتورها، تجارت عده ای کارگر را زیر یک سقف گرد آورده و بکار می گیرند. این تنرکز و استخدام تعداد زیاد کارگران اگر چه باعث برخی صرفه جوئی ها می گردد اما به تغییراتی در شیوه تولید نمی انجامد. بخاطر استمرار این شیوه و تکنیک دستی ابتدائی کماکان تفاوت های میان کارگران منفرد از لحاظ مهارت و چالاکی باقی می ماند. پروسه کار به سختی به یک پروسه اجتماعی و واحد تحول می یابد؛ تحول چندانی در زمان کار لازم برای تولید یک قالی صورت نمی گیرد؛ کار انفرادی خصلت کار اجتماعی بخود نمی گیرد. (۲) و تفاوت چندانی بین بارآوری کار یک کارگر قالیباف یک کارگاه، با کارگر قالیباف خانگی بوجود نمی آید. بخاطر همین بین این کارگاهها با یکدیگر و بویژه با تولیدکنندگان خرد رقابت بوجود نمی آید تا موجب ورشکستگی برخی کارگاهها یا تولیدات خانگی شود. چنین وضعیتی ریشه در ویژگی عده تولید قالی

۲ - مارکس می گوید: «در اینجا فقط صحبت از بالابردن نیروی بارآور فردی بواسیله همکاری نیست بلکه سخن بر سر آفرینش آنچنان نیروی بارآوریست که بخودی خود و نفسا باشد.» (کاپیتان، جلد اول بفارسی، صفحه ۳۱۰)

یعنی ابزار تولید و شیوه تولید آن دارد که راه را بر هر نوع ماشینی شدن سد می کند. قالبیافی توان بالقوه بکار گیری تکنیک جدید را ندارد و بقاپش به همین شیوه تولید قدیمی و انفرادی یا گروههای بسیار کوچک (چند کارگر روی یک دار قالی گره خورده) که پرسه کوچکی از کار را بطور مستقل با ابزار ساده خود انجام می دهند.

کارگاههای قالبیافی، نوعی شکل انتقالی از شیوه تولید فئودالی به سرمایه داری است که شدیداً محافظه کارانه بوده و بدون تغییر در شیوه تولید کهن، کار اضافه را تصاحب می کند. بقول مارکس «انتقال از شیوه تولید فئودالی دوگانه دارد. تولید کننده، برخلاف اقتصاد کشاورزی طبیعی و صنایع دستی وابسته به اتحادیه های صنفی در صنایع شهری قرون وسطایی، به تاجر و سرمایه دار تبدیل می شود. که این راهی واقعاً دگرگون کننده است. و یا اینکه تاجر مستقیماً بر تولید مسلط می شود، هر چقدر هم که اینکار بلحاظ تاریخی بعنوان یک گام اولیه خدمت کند (مثلاً تاجر پارچه انگلیسی در قرن ۱۷ را بخاطر بیاورید که چگونه با فندگان مستقل را از طریق فروش پشم به آنها و خرید پارچه شان تحت کنترل خود در می آورد)، اما بخودی خود نمی تواند به سرنگونی شیوه تولیدی کهن خدمت کند، بلکه بیشتر گرایش به حفظ آن و نگهداری این شرط خود دارد. بطور مثال تا اواسط قرن ۱۹، اکثر صاحبان مانوفاکتور در صنعت ابریشم فرانسه و صنایع توربیافی و چوراب بافی انگلیس فقط اسماً کارخانه دار بودند. در واقع صرفاً تجاری بودند که اجازه می دادند با فندگان در شیوه غیر متشکل قدیمی خود بکار افاهه دهند و او فقط در حد یک تاجر بر آنان کنترل اعمال میکرد؛ زیرا آنها در واقع برای یک تاجر کار میکردند. این نظام در همه جا سدی در راه شیوه تولید واقعی سرمایه داری بوده و با تکامل آن از بین می رود. اینکار بدون دگرگون کردن شیوه تولیدی، فقط شرایط تولید کننده گان مستقیم را بدتر می کند و آنان را به کارگران مزدی و پرولتارهای صرف تبدیل می کند که در شرایط بدتری نسبت به همگنای خود که تحت کنترل مستقیم سرمایه قرار دارند بسر می برند. و کار اضافه آنان را بر اساس شیوه تولیدی کهنه تصاحب می نمایند.» (تاکید از ماست)، (مارکس، کاپیتال به انگلیسی، جلد سوم، صفحات ۵ - ۳۳۴)

اگر چه کارگاههای قالبیافی از برخی لحاظ شباختهائی با این مانوفاکتورها دارند، اما به کارگاههای پیش وری در عصر فئودالی نزدیکترند. در آنها نه پرسه گذار سرمایه تجارتی به صنعتی مشاهده می شود و نه وحدت سرمایه صنعتی و تجارتی. در این قبیل کارگاهها بین تولید کننده و ابزار کار وحدت و علاقه وجود دارد؛ آن بیگانگی که در نظام سرمایه داری بین کارگر فاقد ابزار تولید و ابزار تولید و محصول کار بوجود می آید در این سیستم کار کمتر می باشد. در این کارگاهها

تقسیم کار بصورت بسیار محدودی وجود دارد. که به اشکالی چون تقسیم کار بین استاد کار و شاگردانش، یا عدم جدایی مالکیت از مدیریت، کارفرما از کارگر، تولید از فروشن خود را نشان می دهد. در آنها تغییرات تکنیکی ناچیز بوده و سنت و شیوه کار گذشتگان (یعنی روابط استاد و شاگردی و همچنین روبنای ایدئولوژیک عقیقی مانده بطور گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد) نسل اnder نسل، کم و بیش تغییر ناپذیر باقی می ماند.

### قالب‌بافی تحت کنترل

سرمایه هست اما سرمایه داری نیست

برخی تحلیگران و جریانات سیاسی با مشاهده کنترلی که سرمایه تجاری و حتی فراتر از آن سرمایه امپریالیستی بر این رشته اعمال می دارد حکم بر سرمایه داری بودن مناسبات حاکم بر این رشته می دهنده؛ با این استدلال که قالی به بازار جهانی وصل شده و اساسا برای مبادله تولید می شود، تز اصلی این قبیل جریانات - چه وجود شیوه های ماقبل سرمایه داری را قبول داشته باشند یا نداشته باشند - این است که اقتصاد کالائی، شیوه تولید را تعیین می کند. اما تولید برای مبادله بخودی خود مساوی سرمایه داری نیست. مشخصه سرمایه داری یا تولید کالائی گسترده اینست که در آن نیروی کار به کالا تبدیل می شود. برای پی بردن به ماهیت یک شیوه تولیدی باید شیوه استثمار در روند تولید را نیز مورد مطالعه قرار داد. مارکس در مورد تولید پنجه برای بازار جهانی سرمایه داری از طریق برده داری در قرن نوزدهم گفت، سرمایه داری می تواند شیوه های استثمار را ضرورتا بدون تغییر آنها ادغام کند و تابع خود سازد. مثالهای زیادی در مورد ایران می توان زد، که چگونه محصولاتی از قبیل تریاک، پنبه، زعفران، پسته و غیره برای بازار جهانی تولید می شد و حتی مدت‌ها پیش از نفوذ سرمایه خارجی بخشی از مازاد بر مصرف راهی بازار می شد؛ بدون اینکه تغییری اساسی در شیوه استثمار فشودالی صورت گرفته باشد؛ هر چند تولید برای بازار جهانی ویژگیهایی به شیوه تولید کهن می بخشید. تولید برای بازار جهانی و وصل شدن به آنرا سرمایه داری معرفی کردن در واقع بیانگر اشتباہی اساسی در زمینه روش شناخت و تحلیل است. این روش تمايز پایه ای میان سرمایه داری و فشودالیسم را بجای اینکه در مناسبات تولیدی (یعنی نظام مالکیت، توزیع و روابط میان انسانها) جستجو نماید، در حیطه گردش، یعنی در تفاوت بین تولید بقصد مصرف و تولید برای بازار جستجو می‌کند.

کوتاه کردن دست سرمایه تجاری درد میلیونها بافته قالی را درمان نمی کند؛ چرا که دست به ریشه اصلی یعنی مناسبات تولیدی نمی زند. برخی از این جریانات

واقعاً نکر می‌کنند اگر امکاناتی فراهم شود که تولید کننده بدون اتکاء به تجار، خود مستقیماً قالی را به بازار عرضه کند مشکلاتش حل خواهد شد. آنان نه تنها این مسئله را مجزا از مناسبات ارضی و مناسبات تولیدی حاکم بر ایران در نظر می‌گیرند بلکه آنرا از مناسبات تولیدی که بین امپریالیسم و ایران عnonan يك كشور تحت سلطه برقرار است جدا می‌کنند. آنان فکر می‌کنند با اصلاح يك جزء بسیار فرعی قادر به حل مشکل خواهد شد. آنان حتی در انجام اصلاح این جزء نیز ناتوانند و در صورتیکه صادقانه پیگیری بخراج دهنده و بخواهند به بافتند قالی در فروش مستقیم آن کمک کنند دیری نخواهد پائید که خود جای همان تجارت قبلي بنشینند. این بلاعی است که بر سر بسیاری از «سازمانهای غیر دولتی» که خود اقدام به فروش مستقیم صنایع دستی دهقانان می‌کنند، در بسیاری از کشورهای تحت سلطه دیگر آمده است.

أغلب جریانات رفرمیست با تحلیلی که از نقش سرمایه تجاري در این رشتہ و بطور کلی در جامعه ارائه می‌دهند، چنین وامود می‌کنند که سرمایه تجاري بد است و سرمایه صنعتی خوب. آنها از یکسو بر نقش کلی سرمایه تجاري در تولید و باز تولید سرمایه داری بوروکراتیک سر پوش می‌گذارند، و از سوی دیگر منکر آن می‌شوند که سرمایه داری بوروکراتیک تا زمانیکه سود آوریش به حفظ مناسبات نیمه فتووالی گزه خورده است به طرق مختلف متوجهه از طریق سرمایه تجاري و ربائی از شیوه های تولیدی ماقبل سرمایه داری برای استخراج ارزش استفاده می‌کند. و مهمتر آنکه، اشکال مختلف سرمایه و روابط فی مابین شان اساساً در خدمت به مناسبات تولیدی حاکم و ساختار اقتصادی وابسته به امپریالیسم قرار داشته و توسط آنها تعیین می‌شود. سرمایه تجاري امروزی در چارچوب منافع سرمایه های امپریالیستی عمل می‌کند. آنچه که مانع نهایی توسعه و تکامل جامعه است منطق سرمایه و مشخصاً منطق سرمایه مالی امپریالیستی است که تار پود جامعه را بر مبنای نیازهای خود و به حد اکثر رساندن سود بهم بافته است؛ نه منطق جداگانه سرمایه تجاري یا صنعتی یا ربائی.

چنین تقسیم بندیهایی از نظر سیاسی، پایه ای برای دفاع از جناح یا جناههای از هیئت حاکمه در مقابل جناههای دیگر است. تحت این عنوان تجارت بویژه تجارت سنتی دفاع استبداد هستند و سرمایه داران صنعتی لیبرال و دفاع آزادیهای سیاسی، این مشی سیاسی کاربردی جز فریب توده ها، گوشت دم توب کردن آنها در جدالهای بالائی ها یا هر زبردن توانشان در کارزارهای فریب انتخاباتی ندارد.

بطور خلاصه می‌توان گفت کسانیکه صحبت از حاکم بودن مناسبات سرمایه داری بر این رشتہ می‌کنند در واقع نه قوانین حاکم بر سرمایه داری را می‌فهمند و نه قوانین حاکم بر فتووالیسم را. لذا قادر به تشخیص اشکال متنوعی که گذار از

فشوادالیسم به سرمایه داری بخود میگیرد، نیستند. و مهمتر از آن، قادر به فهم این مسئله نیستند که چگونه امپریالیسم می تواند مناسبات ماقبل سرمایه داری را در خدمت به سودآوری خود بکار گیرد و حتی بطور کارآمدتری آنرا سازمان دهد.

حامیان این خطوط در بهترین حالت می خواهند به خیال خود مناسبات حاکم بر قالب‌بافی را عادلانه کنند، بدون آنکه بخواهند دستی به ترکیب کل مناسبات تولیدی ارجاعی بزنند. خواست کوتاه کردن دست سرمایه تجارتی و خواست افزایش دستمزد هر دو فقط بیان اصلاحاتی جزئی در حیطه گردش و توزیع ناعادلانه ثروت آند و ربطی به یک تغییر انقلابی در حیطه تولید ندارند.

البته آنان بعضاً سعی می کنند مبارزه برای افزایش دستمزد یا کوتاه کردن دست تجار را بعنوان مبارزه ای برای تدارک انقلاب جا بزنند. آنها با کونه بینی و محدود نگری یک جزء را از کل مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه جدا می کنند و بدتر از آن، جزء را بجای کل می نشانند. امروزه بدون انجام انقلاب ارضی نمی توان سخن از رهائی توده ها از مناسبات خلقان آور در قالب‌بافی گفت. شعار افزایش دستمزد یا شعار گوتاه کردن دست تجار، علیرغم هر بُرُد تاکتیکی که جهت بسیج برخی توده ها در مقاطعی داشته باشد به یک انقلاب عمیق و همه جانبی راه نخواهد گشود. قبل از هر چیز، بینش تناک و محدود حاملین این گرایشات است که اجازه نمی دهد تصور جامعه ای بدون ستم و استثمار و مستقل از امپریالیسم را به ذهن خود راه دهنند. جامعه ای که در آن نیازی به تولید کالاهاست بسام قالی با این ویژگیهاش نیست.

تنها با تربیت سیاسی توده ها - بویژه کارگران و دهقانان فقیر و بی زمین - از زاویه متحول کردن کل جامعه و نقش و رسالتی که در این زمینه باید ایفاء نمایند و روشن کردن جایگاه هر جزء در ارتباط با این تحول تاریخی، می توان یک انقلاب واقعی را تدارک دید. طبقه کارگر با برافراشتن پرچم انقلاب دمکراتیک نوین که در قلب آن انقلاب ارضی قرار دارد، می تواند اتحاد استراتژیک خود با دهقانان را پی ریزی نماید؛ مناسبات ارجاعی حاکم بر جامعه را زیر و رو کند و زمینه های گذار به سوسیالیسم را فراهم سازد. ◎

## منابعی که برای نگارش این مجموعه مورد استفاده قرار گرفته است

- ۱ - کاپیتال، جلد اول - اثر کارل مارکس، بخش چهارم بویژه فصل دوازدهم ( تقسیم کار و مانوفاکتور ) فصل سیزدهم ( ماشینیسم و صنعت بزرگ )
- ۲ - کاپیتال، جلد سوم - اثر کارل مارکس، بخش چهارم بویژه فصل بیستم ( مطالب تاریخی در مورد سرمایه تجاری )
- ۳ - توسعه سرمایه داری در روسیه - اثر لنین، بویژه فصل پنجم ( نخستین مراحل سرمایه داری در صنایع )
- ۴ - مقاله بررسی روستاهای قم، مندرج در « کمونیست » نشریه تشوریک اتحادیه کمونیستهای ایران، شماره ۲، خرداد ۱۳۵۵
- ۵ - چند گزارش از کارگاههای کوچک در کردستان - انتشارات کومه له، ۱۳۶۵
- ۶ - اقتصاد ایران در قرن نوزدهم - نوشته احمد سیف - فصل ششم ( قالی بافی ایران در قرن نوزدهم: بررسی اقتصادی - اجتماعی ) نشر چشمه، تهران ۱۳۷۳
- ۷ - شهر نشینی در ایران - نوشته فرج حسامیان، گیتی اعتماد، محمد رضا حائری، مقاله پویش شهر نشینی در کاشان، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳
- ۸ - لایه های بیابانی - مجموعه داستان اثر محمود دولت آبادی، داستان کوتاه بند، انتشارات گلشائی، تهران ۱۳۵۳
- ۹ - مبادله « تابرابر » - مندرج در نشریه زمان تو شماره ۶، آبان ۱۳۶۳
- ۱۰ - اخبار و مقالات در مورد قالیبافی مندرج در روزنامه های رسمی کشور در چند ساله اخیر

\* در توزیع گستردۀ تر و ترجمه این جزوۀ به سایر زبانها ما را  
باری رسانید

www.iran-archive.com

آدرس پستی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران):

BM BOX 8561  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

www.iran-archive.com

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - تیر ماه ۱۳۷۵